



برهان قاطع



مناظرات امام علی بن موسی الرضا
با علما و دانشمندان سایر ادیان
یعقوب علی برجی

سرشناسنامه: علی برجی، یعقوب، ۱۳۳۷
 عنوان و نام پدیدآور: برهان قاطع/ مناظرات امام علی بن موسی الرضا علیه السلام با علما و دانشمندان
 سایر ادیان/ یعقوب علی برجی
 مشخصات نشر: مشهد: مؤسسه انتشاراتی قدس رضوی ۱۳۸۷
 مشخصات ظاهری: ۷۲ص؛ ۱۷*۱۲ س م.
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۸۴-۲۷-۱
 وضعیت فهرست نویسی: فیا
 موضوع: علی بن موسی الرضا(ع)، امام هشتم، ۲۰۳-۱۴۸۴ق - مناظره
 شناسه افزوده: مؤسسه انتشاراتی قدس رضوی
 رده بندی کنگره: ۴۱۳۸۷۴ ب۸ع/ ۳۵ BP ۲۷
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۷
 شماره کتابخانه ملی: ۱۵۱۳۱۱۱



برهان قاطع

نویسنده: یعقوب علی برجی

تهیه و تدوین: اداره امور فرهنگی آستان قدس رضوی

مدیر هنری و طراح گرافیک: رضا باباجانی

صفحه آرایی: محمود بازدار

نوبت چاپ: سوم- ۱۳۹۰

شمارگان: ۲۰۰۰

ناشر: انتشارات قدس رضوی

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۸۴-۲۷-۱

چاپ: مؤسسه فرهنگی قدس

نشانی تهیه کننده: مشهد، حرم مطهر، صحن جامع رضوی

ضلع غربی اداره امور فرهنگی تلفن: ۰۵۱۱-۲۰۰۲۵۶۷

صندوق پستی: ۳۵۱-۹۱۷۳۵

حق چاپ محفوظ است.

فهرست

۷ / مقدمه

۱۰ / پیشگفتار

۱۴ / مناظرات امام رضا علیه السلام

۱۶ / مناظره با جاثلیق (بزرگ مسیحیان)

۲۱ / مناظره با راس الجالوت (بزرگ یهودیان)

۲۵ / مناظره با هریذ (بزرگ زرتشتیان)

۲۶ / مناظره با عمران صابی

۳۳ / مناظره با سلیمان مروزی (متکلم معروف خراسان)

۳۵ / مناظره با علی بن محمد بن الجهم درباره عصمت انبیا

۴۱ / مناظره با پیروان مکاتب مختلف در بصره

۳۴ / تأملی در محتوای مناظرات

۴۳ / نهضت ترجمه

۴۴ / ورود مکاتب فکری

۴۵ / عدم توانایی پاسخگویی دانشمندان

۴۷ / توحید

۴۷ / اثبات کائنات اول

۴۷ / خلقت عالم

۴۸ / مسأله «بداء»

۴۹ / سرچشمه عدم قبول مسأله «بداء»

۵۱ / نبوت

۵۱ / اثبات نبوت خاتم انبیاء

۵۲ / معرفی درست حضرت عیسی

۵۳ / اثبات تحریف انجیل

- ۵۴ / اثبات سایر انبیاء
- ۵۵ / محوریت اثبات نبوت حضرت محمد ﷺ
- ۵۵ / عصمت انبیاء
- ۵۹ / هدف مأمون از ترتیب دادن مناظرات
- ۵۹ / تخریب شخصیت علمی امام (پایین آوردن مقام علمی امام)
- ۶۲ / اهداف دیگر
- ۶۲ / انحصار مقام والای امام در بعد علمی
- ۶۲ / سرگرم کردن مردم
- ۶۲ / معرفی شدن به عنوان زمامدار عالم
- ۶۳ / ویژگی‌های مناظرات امام
- ۶۳ / مناظره بر اساس مشترکات قابل قبول
- ۶۴ / احترام برای مناظره کنندگان
- ۶۴ / دعوت از مخالفان برای گفتگو
- ۶۵ / آشنایی کامل به علوم گوناگون
- ۶۷ / برکات مناظرات امام
- ۶۷ / نشان دادن روح آزادمنشی اسلام
- ۶۷ / نشر علوم و معارف اهل بیت علیهم السلام
- ۶۸ / آشکار شدن مقام والای اهل بیت علیهم السلام
- ۶۸ / هدایت منحرفان
- ۶۸ / افشای خطوط انحرافی
- ۶۹ / درس‌هایی که از مناظرات امام باید گرفت

مقدمه

اهل بیت علیهم السلام گنجوران دانش اند. رودها و جویبارهای دانش که مزرعه ی جان انسان را در چهارده قرن اخیر سیراب و شاداب ساخته است، از بلندای قامت آسمانی این کوه نور، سرچشمه می گیرد. امام عالمان و عارفان علی علیه السلام فرمود: «ینحدر عنّی السیل و لا یرقی الی الطیر» آبادانی و شادابی دیار علم و آگاهی؛ از تلالو فروزنده ی دانش این خاندان است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: «انا مدینه العلم و علی بابها».

دانش اهل بیت علیهم السلام از جنس دریافتنی است نه آموختنی، علم حضوری است نه حصولی و این از آن جهت است که آنان حقیقت علم را با جان آسمانی خویش دریافته اند. حضرت علی علیه السلام در وصف عارفان (که خود آن حضرت مولای آنان است) فرمود: «هجم بهم العلم علی حقیقه البصیره و باشروا روح الیقین».

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله سرسلسله ی این خاندان نور و روشنائی، هر چند که خود درس ناخوانده و مکتب نرفته بود، اما پیام و رسالت او، تلاوت و خواندن، آموختن و فرا گرفتن و علم و آگاهی بود. رسالت او با «اقرء» آغاز شد و با دانش و بینش که جان های شیفته را سرشار می کرد، تداوم یافت. «هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه» .

او با رسالت خویش، جان های مرده را از مرداب روزمرگی و ضلالت ها تا باغستان بهشتی حیات و زندگی، رهنمون شد و انسان اسیر در کژراهه ها و پرت گاه های تباهی را به شاهراه



هدایت و صراط مستقیم فرا خواند و در تن مرده‌ی آدمیت روحی دوباره دمید: «اذا دعاکم لما یحییکم» و بار گران جهل و نادانی را از دوش آنان فرو نهاد «یضع عنهم اصرهم و الاغلال الّتی کانت علیهم».

و خاندان آن حضرت نیز که از چشمه‌ی حیات او سیراب بودند؛ همانند آن بزرگ، خورشید دانش و آگاهی را در گذرگاه اعصار فرا راه جویندگان دانش و بصیرت، تابان و فروزان نگه داشتند و با بهره‌مندی از انوار الهی او، مسیر پویندگان را روشن و جان جویندگان را تابناک و سرشار ساختند.

و امروز در عصر جاهلیت مدرن نیز، آنچه غبار راه انسان کمال جوی را فرو می‌نشانند و راه او را می‌تواند روشن کند بهره‌گیری و بازگشت به سرچشمه‌ی همان دانش و بصیرتی است که پیامبر اعظم و خاندان پاک و مطهر او علیهم‌السلام به انسان هدیه کردند و شاید امروز بیش از هر روز و روزگاری، انسان به آنچه پیامبر رحمت و آگاهی برای بشریت به ارمغان آورده نیازمند و محتاج باشد.

بی تردید کاوش در سرچشمه‌های نور اهل بیت علیهم‌السلام و بازخوانی سیره و آموزه‌های آن بزرگواران در روزگار ما- مانند همه‌ی روزگاران- خدمتی بزرگ به انسانیت است خدمتی که فراتر از آن، خدمتی متصور نیست و از این روی بر تمامی کسانی که دل آنان برای انسان می‌تپد فرض است که با ژرف اندیشی و ژرف کاوی در معارف اهل بیت علیهم‌السلام گوهرهای ناب و آموزه‌های رهایی بخش این گنجینه‌ی عظیم و الهی را استخراج کنند و به بشر تشنه و جگر سوخته‌ی عصر حاضر ارائه نمایند.

بر حسب وظیفه در جوار بارگاه عالم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای



تمامی رهروان این راه و تمامی کسانی که در مسیر احیای امر اهل بیت علیهم السلام و تعلیم و تعلم معارف و علوم این خاندان مطهر تلاش و کوشش می کنند به ویژه اساتید بزرگوار و گرانمایه‌ای که در تالیف و تنظیم این مجموعه‌ی ارزشمند نقش داشته اند طلب سلامتی و بهروزی می‌کنیم و توفیق آنان را از درگاه حیّ علیم خواستاریم.

از زائران عزیز نیز می‌خواهیم نعمت بی‌نظیر زیارت پاره‌ی تن رسول الله صلی الله علیه و آله را با بهره‌گیری از اندیشه، کلام و سیره‌ی آن امام همام به فرصتی برای تامین نیازهای معنوی و فکری خود تبدیل نمایند و با مطالعه‌ی آثار ارزشمندی مانند این مجموعه، توشه‌های سعادت و کمال را برای دنیا و آخرت خود بگیرند و خدمتگزاران خود، در این آستان مقدس را نیز از دعا فراموش نکنند.



پیشگفتار



از دیر باز انسانها ارتباط با یکدیگر را از طریق گفت و گو سامان داده‌اند و بدین گونه عقاید خود را با هم در میان نهاده‌اند. این خصیصه عمومی و فطری در ادیان توحیدی، مورد توجه قرار گرفته است و پیامبران بزرگ الهی، چه در مقام تبلیغ و چه در موقعیت‌های متعدد علمی، آن را پاس داشته و حرمت گذارده‌اند. نوح با کافران قوم خویش احتجاج می‌کند و به آنان اجازه سخن گفتن می‌دهد و سپس دلیل‌های خود را ارائه می‌دهد تا آنجا که مخالفانش، ان را بیش از حد نیاز می‌خوانند^۱ و پیشنهاد قطع گفت و گو را می‌دهند.

هود و صالح نیز با قوم خویش به گفت و گو می‌نشینند و استدلال‌های روشن خود را بیان می‌کنند^۲ و ابراهیم خلیل با خویشان^۳ و نیز گمراهان طبیعت پرست^۴ و حتی سرکرده نمرودیان بت پرست به بحث می‌نشیند و با استدلال، مبهوتشان می‌کند.^۵

مناظره‌های لوط و شعیب با اقوام خود^۶ و موسی با فرعون^۷ و عیسی با متعصبان یهود نیز از نمونه‌های بارز گفتگوی دینی است؛ احتجاجات پیامبر بزرگ اسلام نیز با مشرکان عربستان و مسیحیان نجران و یهودیان و مادّه پرستان و منکران معاد، در بسیاری از



۱- ر.ک: هود، آیه‌های ۲۵ تا ۳۵: قالوا یا نوح قد جادلتنا فاکثرت جدالنا، فاتنا بما تعدنا.

۲- همان، آیه‌های ۵۰ تا ۵۷ و ۶۱ تا ۶۳

۳- شعرا، آیه‌های ۶۹ تا ۸۱ و مریم، آیه ۴۱ تا ۴۷.

۴- انعام، آیه ۷۵ تا ۷۹.

۵- بقره، آیه ۲۵۸

۶- شعرا، آیه ۱۶۰ تا ۱۸۸.

۷- طه، آیه ۴۲ تا ۶۲.

کتاب‌های حدیث، انعکاس یافته است^۱ و به تعبیر امام هادی علیه السلام بارها و بارها صورت گرفته است.^۲

پس از پیامبر، اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نیز این سیره را تداوم بخشیدند و با اقتدا به سنت نیکوی پیامبران، گام در جای پای آنان نهادند. امام علی علیه السلام با دانشمندان یهود درباره خدا و صفات او به مناظره پرداخت^۳ و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام بارها در مجلس معاویه با او و دیگر شامیان به مناظره پرداختند و امام باقر علیه السلام با خوارج، دشمن‌ترین دشمنان جدش، امام علی علیه السلام، به گفتگو نشست.^۴

احتجاج‌ها و مناظره‌های امام صادق علیه السلام با زندیقان در اواسط نیمه اول قرن دوم هجری و نیز گفت و گوهای شاگردانش مانند هشام بن سالم و هشام بن حکم، مؤمن طاق و حمران و طیار و... جزو گرانسنگ‌ترین میراث دینی ما در زمینه مناظره است و رساله‌هایی چون توحیدمفضل و اهلیجه گواهی بر همین سنت مناظره است.^۵

روایات و گزارش‌های مفصل این مناظره‌ها، هم غنی‌کننده مباحث عقاید و کلام شیعه است و هم نشان‌دهنده ادب گفتگو و تحمل و شکیبایی ائمه معصوم در برابر خصم و ناراستی‌ها و درستی‌های آنان است.



۱ - رک: احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۲۷ تا ۶۴ و ص ۴۷ تا ۶۴ و نیز فرقان، آیه ۷ و ۸؛ زخرف، آیه ۳۱؛ اسراء، آیه ۹۰ تا ۹۳.

۲ - بحارالانوار، ج ۹، ص ۶۹، حدیث ۲.

۳ - ارشاد شیخ مفید، ج ۱، ص ۲۰۱.

۴ - کافی، ج ۸، ص ۳۴۹، ح ۵۴۸.

۵ - بحارالانوار، ج ۳، ص ۱۵۲ و ج ۱۰، ص ۶۴؛ احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۱۲ تا ۲۴۸.

در میان ائمه علیهم السلام، مناظرات نغز و ژرف امام رضا علیه السلام مثال زدنی است. ایشان در جبهه برون دینی و درون دینی، از طریق مناظرات به مقابله با مخالفان پرداخت و سؤالات و شبهه‌های زندقیان و اشکالات دیگر اندیشان به حوزه عقاید شیعه را پاسخ گفت.^۱

در این اثر ابتدا گزارشی از مناظرات عالم آل محمد ارائه شده و در ادامه هدف مأمون از تشکیل این جلسات و نیز برکات مناظرات امام هشتم مورد توجه واقع شده است. در ادامه درباره ویژگی‌های مناظرات امام رضا علیه السلام، محتوای مناظرات و درس‌هایی که از مناظرات امام می‌توان گرفت، مباحثی تقدیم ارادتمندان و دل‌باختگان به آن حضرت شده است. امیدواریم که این هدیه ناچیز مورد قبول امام رئوف قرار گیرد.



مناظرات امام رضا علیه السلام

از عالم آل محمد ﷺ مناظرات فراوانی نقل شده است، در این قسمت گزارشی از این مناظرات را تقدیم می‌کنیم.

از حسن بن محمد نوفلی هاشمی نقل شده است که می‌گوید: مأمون علمای ادیان و بزرگان دین و مذاهب مختلف را جمع کرد و پس از خوش آمدگویی به آنان چنین گفت: «شما را برای امر خیری فراخواندم مایلیم با پسرعمویم که از مدینه به این جا آمده است، مناظره کنید. فردا اول وقت بیایید و کسی از این دستور سرپیچی نکند. آنان اطاعت کردند و گفتند: ان شاء الله اول وقت در این جا حاضر خواهیم شد.»^۱

فردا صبح مأمون، یاسر را به دنبال حضرت فرستاد. یاسر به امام گفت: «مأمون می‌گوید که می‌خواهم شما در این جلسه شرکت کنید.» حسن بن محمد نوفلی ظاهراً از این مسأله ترسی داشت. امام رضا علیه السلام به او رو کردند و فرمودند: «نوفلی! تو عراقی هستی و عراقی‌ها طبع ظریف و نکته‌سنجی دارند؛ نظرت درباره برگزاری این گردهمایی علمای ادیان و اهل شرک توسط مأمون چیست؟» نوفلی گفت: «می‌خواهد شما را بیازماید و کار نامطمئن و خطرناکی کرده است.» حضرت فرمودند: «چطور؟» گفت: «متکلمان و اهل بدعت مثل علما نیستند. چون عالم مطالب درست و صحیح را انکار نمی‌کند ولی آن‌ها همه اهل انکار و مغالطه‌اند. اگر با در نظر گرفتن وحدانیت خدا با آنان بحث کنید، خواهند گفت: وحدانیتش را ثابت کن و اگر بگویید محمد ﷺ



رسول خداست، می‌گویند: رسالتش را ثابت کن. سپس مغالطه می‌کنند و باعث می‌شوند خود شخص دلیل خود را باطل کند و دست از حرف خویش بردارد.» سپس گفت: «قربانت گردم از آنان برحذر باشید و مواظب خودتان باشید». حضرت تبسمی فرمودند و گفتند: «ای نوفلی! آیا می‌ترسی آنان ادله مرا باطل کنند و مجابم کنند؟» نوفلی گفت: «به خدا درباره شما ترسی ندارم و امید دارم خداوند شما را بر آنان پیروز کند.»

سپس حضرت فرمودند: «ای نوفلی! می‌خواهی بدانی چه زمانی مأمون پشیمان خواهد شد؟» گفت: «بله». حضرت فرمودند: «زمانی که با اهل تورات با توراتشان و با اهل انجیل با انجیلشان و با اهل زبور با زبورشان و با صابئین به زبان عبری و با زرتشتیان به فارسی و با رومیان به رومی و با هر فرقه‌ای از علما به زبان خودشان صحبت کنم، آن گاه که همه را مجاب سازم و در بحث بر همگی پیروز شوم و همه آنان سخنان مرا بپذیرند، مأمون خواهد دانست آنچه در صددش می‌باشد شایسته او نیست. در این موقع است که مأمون پشیمان خواهد شد و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم»^۱.

امام پس از این که وضو ساختند و مقداری سویق (نوشیدنی یا آش یا حلیم) میل فرمودند، به جایگاه مناظره رفتند. مأمون آن حضرت را به جاثلیق (کاتولیک) بزرگ مسیحیان معرفی کرد و خواست که با امام رضا علیه السلام بحث و انصاف را رعایت کند.



مناظره با جاثلیق (بزرگ مسیحیان)

جاثلیق به مأمون گفت: «ای امیر المؤمنین چگونه با کسی بحث کنم که به کتابی استدلال می‌کند که من آن را قبول ندارم و به گفتار پیامبری احتجاج می‌کند که من به او ایمان ندارم؟». حضرت فرمودند: «ای مرد مسیحی! اگر از انجیل برایت دلیل بیاورم آیا می‌پذیری؟» جاثلیق گفت: «آیا می‌توانم آنچه را انجیل فرموده است، رد کنم؟ به خدا سوگند برخلاف میل باطنی ام خواهم پذیرفت.» حضرت فرمودند: حال هر چه می‌خواهی بپرس و جوابت را دریافت کن: «سل عما بدا لك و افهم الجواب».

ابتدا جاثلیق نظر امام علی‌علیه السلام را درباره حضرت عیسی علی‌السلام جویا شد؛ به این منظور که اگر آن حضرت فرمودند که او را قبول دارم، او هم در مقام انکار بگوید من پیامبر و کتاب شما را قبول ندارم. اما حضرت هوشیارانه پاسخ دادند: «من به نبوت عیسی و کتابش و به آنچه امتش را بدان بشارت داده است و حواریون نیز آن را پذیرفته‌اند ایمان دارم و به عیسایی که به نبوت پیامبر ﷺ و کتابش ایمان نداشته باشد و امت خود را به او بشارت نداده است، کافرم».

جاثلیق از حضرت رضا علی‌السلام تقاضای دو شاهد عادل از همکیشان خود (مسیحی) و دو شاهد از غیر همکیشان خود نمود. حضرت فرمودند: «حال سخن به انصاف گفتم».

حضرت علی‌السلام یکی از شاهدان را یوحنا دیلمی که محبوب‌ترین شخص نزد مسیح بود، معرفی کردند و فرمودند: «تو را قسم می‌دهم آیا در انجیل چنین نیامده است؟! که یوحنا



گفت «مسیح مرا به دین محمد عربی آگاه کرد و مژده داد که بعد از او خواهد آمد و من نیز به حواریون مژده دادم و آنها به او ایمان آوردند.» جاثلیق گفت: «بله.»

جاثلیق خواست که مصداق را نامعین جلوه دهد و گفت: «زمان آمدن آن پیامبر نامشخص است.» اما حضرت باز از انجیل درباره پیامبر ﷺ و اهل بیتش علیهم السلام دلیل آوردند و صفر (الاصحاح) ثالث انجیل را قرائت کردند. وقتی به مطلب مربوط به پیامبر ﷺ رسیدند توقف کردند و از نسطاس رومی - که صفر (الاصحاح) ثالث را به تمام و کمال حفظ بود - خواستند که شهادت دهد. و او شهادت داد و آنگاه حضرت فرمودند: «این عین گفتار حضرت مسیح است، اگر مطلب انجیل را تکذیب کنی، موسی و عیسی علیهم السلام را تکذیب کرده‌ای و اگر این مطلب را منکر شوی، قتل واجب است زیرا به خدا و پیامبر و کتابت کافر شده‌ای.» جاثلیق گفت: «مطلبی را که از انجیل برایم روشن شود انکار نمی‌کنم و بدان اذعان دارم.» حضرت فرمودند: «شاهد بر اقرار او باشید.»

وقتی جاثلیق بر احاطه آن حضرت بر انجیل و دین مسیحیت آگاه شد، درباره تعداد حواریون سؤال کرد که حضرت جواب او را دادند و فرمودند: «از شخص آگاهی سؤال کردی، حواریون دوازده نفر بودند و اعلم و افضل آنها لوقا بود. اما علمای بزرگ نصاری سه نفر بودند یوحنا اکبر، در سرزمین باخ، یوحنا دیگری در قرقیسا و یوحنا دیلمی در رجاز و نام پیامبر و اهل بیت و امتش نزد او بود، و او بود که به امت عیسی و بنی اسرائیل بشارت داد.»





سپس حضرت فرمودند: «ای مسیحی! به خدا سوگند ما به عیسی که به محمد ﷺ ایمان داشت، ایمان داریم، به عیسی ایرادی نداریم جز ضعف و ناتوانی و کمی نماز و روزه‌اش» جاثلیق در حالی که منظور امام را متوجه نشده بود، گفت: «به خدا قسم علم خود را فاسد و خود را تضعیف کردی. گمان می‌کردم عالم‌ترین فرد بین مسلمانان هستی.» حضرت فرمودند «مگر چه شده است؟» گفت: «می‌گویی عیسی ضعیف بود و کم روزه می‌گرفت و کم نماز می‌خواند؛ و حال آن که عیسی حتی یک روز هم بدون روزه نگذراند و حتی یک شب هم نخوابید. همیشه روزها، روزه بود و شب‌ها، شب زنده دار.» حضرت فرمودند: «برای تقرب به چه کسی روزه می‌گرفت و نماز می‌خواند؟» جاثلیق از کلام افتاد و ساکت شد.^۱ چون منظور حضرت آن بود که شما که ادعا می‌کنید عیسی خداست، پس برای چه کسی نماز می‌خواند و روزه می‌گرفت؟

سپس حضرت ﷺ از جاثلیق پرسیدند: «چرا منکر هستی که عیسی با اجازه خدا مرده‌ها را زنده می‌کرد؟» جاثلیق گفت: «زیرا کسی که مرده‌ها را زنده کند و نابینا و شخص مبتلا به پیسی را شفا دهد، خداست و شایسته پرستش.»^۲

امام رضا ﷺ هم با ذکر نمونه‌هایی از تاریخ که پیامبران پیشین مانند: یسع، موسی، عزیر، ابراهیم و... بعضی از این کارها را انجام می‌دادند، فرمودند: «همگی مضمون آیاتی از تورات و انجیل و زبور و قرآن است. درباره این‌ها چه می‌گویی؟ آیا آن‌ها

۱ - همان، ص ۴۲۲.

۲ - همان، ص ۳۲۲.

هم باید ادعای خدایی کنند؟» جاثلیق جواب داد: «بله، حرف حرف شماسست و معبودی نیست جز الله»^۱

سپس حضرت رو به رأس الجالوت بزرگ یهودیان نمودند و فرمودند: «تو را به ده آیه ای که بر موسی بن عمران نازل شده است، قسم می‌دهم که آیا خبر محمد ﷺ و امتش در تورات موجود نیست؟» و سپس فرازهایی از تورات را که درباره پیامبر ﷺ و امتش است، قرائت فرمودند. رأس الجالوت گفت: «آری ما نیز آن را همین گونه در تورات یافته‌ایم.»

سپس حضرت به جاثلیق گفتند: «با کتاب اشعیا تا چه حدی آشنا هستی؟» گفت: «آن را حرف به حرف می‌دانم.» سپس به آن دو فرمودند: آیا قبول دارید که این مطلب از گفته‌های اوست؟ «ای مردم من تصویر آن شخص سوار بر درازگوش را دیدم حالی که لباس‌هایی از نور بر تن داشت و آن شتر سوار را دیدم که نورش همچون نور ماه بود.» آن دو پاسخ دادند: «بله، اشعیا چنین گفته است.» حضرت فرمودند: آیا با این گفته عیسی علیه السلام در انجیل آشنا هستی؟ «من به سوی خدای شما و خدای خود خواهم رفت و فارقلیطا^۲ خواهد آمد.»

جاثلیق پاسخ داد که امام علیه السلام واقعیت را برای وی درباره وضعیت انجیل بیان فرمودند. جاثلیق اعتراف کرد که من این مطلب را تاکنون نمی‌دانستم.

امام رضا علیه السلام با توجه به هوشیاری زیادی که داشتند، ابتدا از



۱ - همان، ص ۳۲۷.

۲ - فارقلیطا معرب کلمه پرکلیتوس (به کسر پ و را) و معنی احمد (ستوده تر) می‌دهد. پرکلیتوس (به فتح پ و را) به معنی تسلی دهنده است که البته با توجه به آیه ۶ سوره صف ترجمه اول به معنی احمد صحیح تر است.

جاثلیق درباره شهادت علمای انجلی ل پرسیدند و او گفت: «هر آنچه تایید کنند و بدان گواهی دهند، حق است.» حضرت علی‌علیه السلام، مأمون و اهل بیتش و دیگر حاضرین را گواه بر این شهادت گرفتند. سپس درباره اصل و نسب حضرت عیسی علی‌علیه السلام از قول علمای بزرگ انجیل مانند: متی، مرقابوس، و الوقا و حتی خود حضرت عیسی علی‌علیه السلام جملاّتی بیان فرمودند.

سپس حضرت فرمودند: «نظرت درباره شهادت و گواهی متی، مرقابوس، و الوقا درباره عیسی و اصل و نسب او چیست؟» جاثلیق گفت: «به عیسی افترا زده‌اند.» حضرت به حضار فرمودند: «آیا (همین الان) پاکی و صداقت آنان را تأیید نکرد و نگفت آنان علمای انجیل هستند و گفتارشان حق است و حقیقت؟» جاثلیق گفت: «ای دانشمند مسلمین، دوست دارم مرا در مورد این چهار نفر معاف داری.» حضرت فرمودند: «قبول است تو را معاف کردیم. حال هرچه می‌خواهی سؤال کن.»^۱

او که توانایی امام علی‌علیه السلام را در پاسخگویی به کلیه سؤالات فوق العاده یافت، عرض کرد: «بهتر است دیگری سؤال کند به حق مسیح قسم، گمان نداشتم در بین علمای مسلمین کسی مثل شما وجود داشته باشد.»^۲



۱ - همان.

۲ - همان، ص ۴۲۷.

مناظره با راس الجالوت (بزرگ یهودیان)

وقتی جاثلیق از مناظره با امام رضا علیه السلام کناره گیری کرد و خواست که از کس دیگر سؤال شود، امام رضا علیه السلام رو به راس الجالوت کردند و فرمودند: «تسألنی أو أسئلك؟»^۱ من از تو سؤال کنم یا تو سؤال می کنی؟ راس الجالوت گفت: «من سؤال می کنم و فقط جوابی را می پذیرم که یا از تورات باشد یا از انجیل و یا از زبور داوود یا صحف ابراهیم و موسی.» و حضرت فرمودند: «جوابی را از من نپذیر مگر این که از تورات موسی یا انجیل عیسی یا زبور داوود باشد.»^۲

رأس الجالوت پرسید: «چگونه نبوت محمد صلی الله علیه و آله را ثابت می کنی؟» امام رضا علیه السلام فرمودند: «موسی بن عمران، عیسی بن مریم، داوود خلیفه خدا در زمین به نبوت او گواهی داده اند.» حضرت رضا علیه السلام گواهی موسی بن عمران علیه السلام را این چنین اثبات کردند؟

«آیا قبول داری که موسی به بنی اسرائیل سفارش کرد و گفت پیامبری از فرزندان برادران شما خواهد آمد او را تصدیق کنید و از او اطاعت کنید حال اگر خویشاوندی میان اسرائیل و اسماعیل و رابطه بین آن دو را از طرف ابراهیم می دانی، آیا قبول داری که بنی اسرائیل برادرانی غیر از فرزندان اسماعیل نداشتند؟ رأس الجالوت گفت: «بله، این گفته ی موسی است و آن را رد نمی کنیم.» حضرت پرسیدند: «آیا از برادران بنی اسرائیل پیامبری



غیر از محمد ﷺ آمده است؟» گفت: «نه»^۱

وقتی راس الجالوت از امام علیؑ خواست که صحت این مطلب را از تورات برایش آشکار کنند، امام رضا علیؑ فرمودند: آیا منکر این مطلب هستی که تورات به شما می‌گوید: «جاء النور من جبل طور سیناء و اضائ لنا من جبل ساعیر و استعلن علينا من جبل فاران» نور از کوه طور سینا آمد و از کوه ساعیر بر ما درخشید و از کوه فاران بر ما آشکار شد^۲ رأس الجالوت گفت: «با این کلمات آشنا هستم اما تفسیرش را نمی‌دانم.» حضرت فرمودند: «اما نوری که از طرف سینا آمد، واضح است همان وحی است که بر موسی بن عمران در طور سینا نازل شد و اما روشن شدن کوه ساعیر اشاره به همان کوهی است که در آنجا بر عیسی بن مریم وحی شد، و منظور از کوه فاران، کوهی است در اطراف مکه که با شهر مکه یک روز فاصله دارد.»



سپس امام علیؑ به جمله‌هایی از کتاب اشعیاوی نبی و حقوق نبی استدلال کردند و فرمودند: «داوود نیز در زبورش که می‌خوانی، می‌گوید خداوند کسی را مبعوث کن که سنت را بعد از فترت احیا کند آیا کسی را سراغ داری جز محمد ﷺ که این کار را انجام داده باشد؟»

رأس الجالوت گفت: «چه مانعی دارد که این شخص عیسی بوده باشد؟»

حضرت فرمودند: «آیا تو نمی‌دانی که عیسی هرگز با سنت تورات مخالف نبود و همواره آیین او را تأیید می‌کرد و در انجیل

۱ - همان، ص ۳۴۳.

۲ - هاشمی، مصطفی خالقداد، توضیح الملل، ج ۱، ص ۲۰۰.

نیز آمده است که بارقلیطا بعد از او (مسیح) می‌آید و همه چیز را برای شما تفسیر می‌کند.»

رأس الجالوت گفت: «آری می‌دانم.»

امام علی‌علیه السلام فرمودند: «از همه این‌ها گذشته من از تو سؤالی دارم، بگو بینم پیامبرت موسی بن عمران به چه دلیل فرستاده خداست؟»

رأس الجالوت گفت: «او کارهای خارق العاده‌ای انجام داده است که هیچ یک از انبیای پیشین انجام نداده‌اند.»

امام علی‌علیه السلام فرمودند: مثلاً چه کاری؟

رأس الجالوت گفت: «شکافتن دریا و تبدیل عصا به مار عظیم و زدن بر سنگ و جاری شدن چشمه‌ها از آن و ید بیضا و امثال آن.»

امام علی‌علیه السلام فرمودند: «راست می‌گویی این‌ها دلیل خوبی بر نبوت اوست، آیا هر کس که دست به خارق عادت‌ی زند که دیگران از انجام آن ناتوان باشند و دعوی نبوت کند، نباید پذیرفت؟»
رأس الجالوت گفت: "نه، چراکه موسی نظیر و مانند نداشت و اگر کسی همان معجزاتی را بیاورد که موسی آورده است باید پذیرفت و گر نه لازم نیست.

امام علی‌علیه السلام فرمودند: «پس چگونه پیامبران پیشین را که قبل از موسی آمدند، پذیرفته‌اید در حالی که نه دریا را شکافتند و نه دوازده چشمه آب از سنگ بیرون آوردند، ید بیضایی هم مانند موسی یا تبدیل عصا به مار عظیم نداشتند؟»

رأس الجالوت (سخن خود را تغییر داد و) گفت: «من گفتم هرگاه کسی خارق عادت‌ی انجام دهد که مردم از انجام مثل آن



عاجز باشند باید پذیرفت، هر چند مثل معجزه موسی نباشد. امام علی^{علیه السلام} فرمودند: «پس چرا اقرار به نبوت حضرت مسیح علی^{علیه السلام} نمی‌کنید که مردگان را زنده می‌کرد و نابینا و بیماران صعب‌العلاج را شفا می‌داد و...؟»
 رأس الجالوت گفت: «می‌گویند چنین کارهایی کرده است، ولی ما هرگز ندیده‌ایم!»

امام علی^{علیه السلام} فرمودند: «آیا معجزات موسی را با چشم خود دیده‌ای؟ آیا غیر این است که افراد موثق از یاران موسی خبر داده‌اند و این خبر به طور متواتر به دست ما رسیده است؟»
 رأس الجالوت گفت: «آری.»

امام علی^{علیه السلام} فرمودند: بنابراین اگر همین اخبار متواتر از معجزات مسیح خبر دهد، چگونه ممکن است نبوت او را تصدیق نکنید؟ امام علی^{علیه السلام} فرمودند: «کار محمد ^{صلی الله علیه و آله} نیز چنین است؛ او یتیم و فقیر و درس نخوانده بود اما قرآنی آورد که اسرار تاریخ انبیای پیشین دقیقاً در آن تبیین شده و از حوادث گذشته و آینده خبر داده است و نیز از آنچه مردم در خانه‌های خود می‌گفتند یا انجام می‌دادند، پیامبر از آن پرده بر می‌داشت و معجزات بسیار دیگر.»
 در این جا رأس الجالوت از سخن بازماند!



مناظره با هربذ (بزرگ زرتشتیان)

نوبت به هربذ که بزرگ زرتشتیان بود، رسید. حضرت از او درباره علت پیامبری زرتشت سؤال کردند. او گفت: «چیزهایی آورده است که دیگران نیاورده اند، البته ما خود ندیده‌ایم اخباری از گذشتگان ما در دست است.» حضرت فرمودند: «دیگر امتها هم دلیل پذیرش را همان اخباری می‌دانند که از گذشتگان به آنان رسیده است. پس عذر شما در عدم ایمان نیاوردن به آنها چیست؟» هربذ خشکش زد و نتوانست جوابی دهد.^۱



مناظره با عمران صابی

هنگامی که بزرگ زرتشتیان از ادامه بحث بازماند، امام رو به حاضران کردند و فرمودند: «آیا در میان شما کسی هست که با اسلام مخالف باشد؟ اگر مایل است بدون اضطراب و نگرانی سؤالاتش را مطرح کند.»

در این هنگام «عمران صابی» که یکی از متکلمان معروف بود، برخاست و نزد حضرت علیه السلام آمد و گفت:

«ای دانشمند بزرگ! اگر خودت دعوت به سؤال نمی‌کردی، من سؤالی مطرح نمی‌کردم چرا که من به کوفه و بصره و شام و الجزیره رفته‌ام و با علمای علم عقاید روبه رو شده‌ام، ولی احدی را نیافته‌ام که برای من ثابت کند که خداوند یگانه است و قائم به وحدانیت خویش است؛ آیا اجازه می‌دهی همین مسأله را با تو مطرح کنم؟»

امام علیه السلام که تا آن روز با عمران صابی روبه رو نشده بودند، فرمودند: اگر در میان این جماعت عمران صابی باشد، تویی، گفت: آری منم!

امام علیه السلام فرمودند: «سؤال کن اما عدالت را در بحث از دست مده و از کلمات ناموزون و انحراف از اصول انصاف بپرهیز.»

عمران صابی گفت: «به خدا سوگند من چیزی جز این نمی‌خواهم که واقعیت را برای من ثابت کنی تا به دامنش چنگ بزنم و از آن صرف نظر نخواهم کرد.»

امام علیه السلام فرمودند: «هر چه می‌خواهی بپرس.»
در این هنگام حاضران به یکدیگر نزدیک شدند. سپس



سکوتی مطلق بر مجلس حکمفرما شد تا ببینند سرانجام این
منظره حساس به کجا می‌رسد.

عمران صابی گفت: «از نخستین وجود و مخلوقاتش با من
سخن بگوی.»

(از قرائن مشخص می‌شود که منظور عمران پاسخ به دو سؤال
مهم در مسأله خداشناسی بوده است؛ نخست این که خداوند
چه هدفی از آفرینش داشت و چه کمبودی با آفرینش برطرف
می‌شد؟ دیگر این که آیا آفرینش از عدم صورت گرفته و هیچ
ماده‌ای قبل از آن نبوده و چگونه این امر متصور است؟)

امام علی^{علیه السلام} فرمودند: «اکنون که سؤال کردی با دقت گوش کن،
خداوند همیشه یگانه و واحد بوده و چیزی با او نبوده است،
سپس مخلوقات مختلف را ابداع فرمود، نه در چیزی آن را بر پا
داشت و نه در چیزی محدود کرد، و نه طرح و نقشه‌ای از قبل
در جهان بود تا مثل آن بیافریند. سپس مخلوقات را به گروه‌های
مختلف تقسیم کرد؛ برگزیده و غیربرگزیده، مؤخر و مقدم، رنگ
و طعم (و غیر آن) نه نیازی به آن‌ها داشت، و نه به این وسیله
آن‌ها ارتقای مقام می‌یافت (چرا که او وجودی است بی‌نهایت و
نامحدود از هر نظر و چنین وجودی منبع تمام کمالات است و
کمبودی ندارد تا با آفرینش موجودات برطرف شود) آیا می‌فهمی
چه می‌گویم؟»

عمران گفت: «بله مولای من.»

امام علی^{علیه السلام} ادامه دادند: بدان ای عمران، اگر خداوند برای نیازی
جهان را آفریده بود باید با قدرتی که داشت اضعاف این‌ها را
بیافریند چرا که هر قدر اعوان و یاوران بیشتر باشند، بهتر است لذا



می‌گوییم آفرینش او برای رفع نیازی نبود (بلکه او فیاض است و ذات پاکش مبدأ انواع فیوضات؛ و آفرینش فیض وجود اوست) سپس عمران سؤالاتی درباره علم خداوند به ذات پاکش در ازل و قبل از آفرینش موجودات کرد، و چگونگی علم خداوند را به آن‌ها بعد از وجودشان جویا شد که اگر علم او از طریق ضمیر (و علم اکتسابی) باشد، ذاتش معرض حوادث می‌شود.

و پاسخ شنید که: علم او علم حضوری است و موجودات نزد ذات پاکش حاضرند، و گرنه تسلسل لازم می‌آید چرا که باید به آن علم نیز علمی داشته باشد. عمران از انواع مخلوقات سؤال کرد.

امام علی‌علیه‌السلام آن‌ها را به شش گروه تقسیم کردند؛ از محسوسات گرفته تا ماورای حس و از جواهر گرفته تا اعراض و از ذوات گرفته تا اعمال و حرکات.

سپس پرسید: «آیا آفرینش در ذات او تغییری ایجاد نکرده است؟» (گویا عمران گرفتار مسئله قیاس در فهم صفات خدا بود؛ چون می‌دید انسان هرکاری را که انجام می‌دهد نوعی دگرگونی و تغییر در خودش به وجود می‌آید و خدا را به خود قیاس می‌کرد.) اما جواب شنید که برای یک وجود قدیم و ازلی که عین هستی مطلق است، دگرگونی در او معنی ندارد...

بعد از ذات خدا سؤال کرد.

امام علی‌علیه‌السلام فرمودند: او نور است (اما نه نور ظاهری و حسی بلکه) نور به معنی هدایت کننده همه مخلوقات و تمام اهل آسمان‌ها و زمین.

باز سؤالات مهم دیگری در زمینه این که خدا کجاست و مانند



آن مطرح کرد و جواب‌های مؤثر شنید و وقت نماز فرا رسید.
امام علی‌علیه السلام رو به مأمون کردند و فرمودند: وقت نماز رسیده است (و باید به ادای فریضه پردازم).

عمران که از باده روحانی این سخن مست شده بود و باقی قدح در دست داشت عرض کرد: «مولای من! جواب مرا قطع مکن، که قلبم نرم و آماده پذیرش شده است!».

امام علی‌علیه السلام فرمودند: «عجله مکن، نماز می‌خوانیم و باز می‌گردیم». امام علی‌علیه السلام (به دلایلی) وارد اندرون شدند و نماز را به جا آوردند، اما مردم در بیرون پشت سر محمد بن جعفر (عموی امام علی‌علیه السلام) نماز خواندند.

امام علی‌علیه السلام به مجلس بازگشتند و عمران را صدا زدند و فرمودند: «سوالات را ادامه ده.»

عمران عرض کرد: «آیا ممکن است به این سؤالم پاسخ فرمایی که آیا خداوند به ذاتش وجود دارد یا به اوصافش؟»

امام علی‌علیه السلام ضمن توضیحی او را متوجه به این حقیقت ساخت که: بسیاری از این اوصاف که می‌بینی اوصافی است که بعد از آفرینش موجودات از ذات پاکش انتزاع می‌شود (مثلاً تا مخلوقی آفریده نشود، خالق و رازق و رئوف و رحیم و معبود و... مفهومی ندارد، هر چند علم و قدرت او بی‌پایان است) بنابراین ذات مقدس او حتی قبل از اوصاف وجود داشته است.

سپس به تشریح مفاهیم ابداع، مشیت و اراده که یک حقیقت است با سه عنوان پرداختند، و از نخستین ابداع در عالم هستی سخن گفتند؛ و جالب این که نخستین ابداع را مسأله حروف الفبا برشمردند که کلمات همگی از آن تشکیل می‌شود و به طور



جداگانه مفهومی ندارد.

عمران پیوسته توضیحات بیشتری از امام علی^{علیه السلام} می‌خواست و امام علی^{علیه السلام} این سرچشمه فیاض علم، او را بهره‌مندتر می‌ساختند، تا این که فرمودند: «آیا مطالب را خوب درک کردی؟»

عمران عرض کرد: «آری به خوبی فهمیدم و شهادت می‌دهم خداوند همان گونه است که شما توصیف کردید و وحدانیتش را ثابت نمودید، و نیز گواهی می‌دهم که محمد ^{صلی الله علیه و آله} بنده اوست که به هدایت و دین حق فرستاده شده است». سپس رو به قبله به سجده افتاد و مسلمان شد (این‌جا بود که تعجب و شگفتی حضار به اوج خود رسید)

نوفلی می‌گوید: هنگامی که علمای کلام مشاهده کردند که عمران صابی که در استدلال بسیار نیرومند بود تا آنجا که هرگز کسی بر او غلبه نکرده بود، در برابر حضرت علی بن موسی الرضا علی^{علیه السلام} تسلیم شد، دیگر کسی از آنان نزدیک نیامد و از حضرت سؤالی نکرد.



مجلس تمام شد و مردم پراکنده شدند و من با جماعتی از دوستان در آنجا بودم. محمد بن جعفر کسی را به سراغ من فرستاد. نزد او رفتم؛ گفت: ای نوفلی! دیدی چه شد؟ به خدا سوگند من هرگز گمان نمی‌کردم علی بن موسی علی^{علیه السلام} در چیزی از این مسائل وارد باشد و هرگز او را به این امور نشناخته و نشنیده بودم که در مدینه از این مباحث سخن گفته باشد یا علمای کلام نزد او اجتماع کرده باشند!...

محمد بن جعفر افزود: «من می‌ترسم که این مرد (مأمون) به او حسد ورزد، و او را مسموم سازد، یا بلای دیگری بر حضرت

وارد کند، به او بگو از این امور خودداری کند.»
گفتم «او از من نخواهد پذیرفت، و این مرد (مأمون)
می‌خواست او را امتحان کند تا بداند آیا چیزی از علوم پدرانش
نزد او هست یا نه؟»

گفت: «به هر حال از قول من به ایشان بگو که عمویت از
این ماجرا خشنود نیست، و دوست می‌دارد به دلایلی این راه را
ادامه ندهی!»

نوفلی می‌گوید: هنگامی که به منزل خدمت امام علیه السلام رسیدم،
ماجرای عمویش محمد بن جعفر را گفتم، امام تبسمی پر معنا
فرمودند و گفتند: خدا عمویم را حفظ کند، خوب می‌دانم چرا از
این ماجرا خشنود نیست «سپس یکی از خادمان را صدا زد فرمود
به سراغ «عمران صابی» برو و او را نزد من آور.»

گفتم: «دایت شوم می‌دانم او کجاست، او هم اکنون میهمان
بعضی از شیعیان است.» فرمودند: «اشکالی ندارد او را سوار کن و
نزد من بیاور.» هنگامی که عمران آمد، امام علیه السلام به او خوش آمد
گفتند، و لباس فاخر و مرکبی به او خلعت دادند و ده هزار درهم
نیز به عنوان جایزه به او مرحمت فرمودند و دستور دادند شام
را حاضر کنند. مرا دست راست خودو «عمران صابی» را دست
چپ نشانند تا شام پایان یافت؛ رو به عمران کردند و فرمودند:
«فردا نزد ما بیا می‌خواهیم غذای مدینه برای تو تهیه کنیم» (به این
وسیله حضرت او را مورد تفقد خاص خود قرار دادند)

از آن به بعد عمران مدافع سرسخت اسلام شد؛ بطوری که
علمای مذاهب مختلف نزد او می‌آمدند و دلایل آن‌ها را ابطال
می‌کرد، به حدی که ناچار از او فاصله گرفتند، مأمون نیز ده هزار



درهم جایزه برای او فرستاد، فضل بن سهل وزیر مأمون نیز اموال
و مرکبی برای او ارسال داشت.^۱



۱ - عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۵۴ تا ۱۷۸؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۷۳-۱۷۷

مناظره با سلیمان مروزی (متکلم معروف خراسان)^۱

حسن بن محمد نوفلی چنین نقل می‌کند که: سلیمان مروزی متکلم خراسان بر مأمون وارد شد. مأمون به او احترام گذاشت و هدایایی به او داد و گفت: «علی بن موسی الرضا علیه السلام از حجاز نزد ما آمده است و علم کلام و متکلمان را دوست دارد. اگر مانعی ندارد روز ترویبه (هشتم ذی الحجه) برای مناظره با او نزد ما بیا.» سلیمان گفت: «یا امیرالمؤمنین دوست ندارم در مجلس شما و در حضور بنی هاشم از کسی سوالاتی کنم چرا که در مقابل دیگران در بحث با من شکست می‌خورد.»^۲

مأمون هم که هدفش از ترتیب دادن چنین مجلسی، مغلوب شدن امام رضا در مناظره بود به سلیمان مروزی گفت: «من فقط به این دلیل که قدرت تو را در بحث و مناظره می‌دانستم به دنبال فرستادم و تنها خواسته من این است که او را فقط در یک مورد مجاب کنی و ادله او را رد نمایی.»^۳

سلیمان گفت: «بسیار خوب من و او را با هم روبه رو و ما را به هم واگذارکن و خود شاهد باش» وقتی به حضرت پیشنهاد مناظره با سلیمان مروزی داده شد، حضرت قبول کردند، وضو گرفتند و برای مناظره آماده شدند. اولین بحث مناظره درباره مسأله «بدا»^۴ مطرح شد و حضرت

۱ - وی نماینده معتزله از میان گروه‌های کلامی بود (نهضت کلامی در عصر امام رضا علیه السلام، ص ۷۱)

۲ - همان، ص ۳۶۱.

۳ - شیخ صدوق، التوحید، ص ۴۲۲.

۴ - به معنی از عزم برگشتن و یا پشیمان شدن از کاری است که فردی قصد انجام آن را داشته است و نسبت دادن آن بر خداوند روا نیست. اما در مورد خداوند به این معنی است «و یمحو الله ما یشاء و یشیت ام الکتاب» خداوند هر آنچه بخواهد محو می‌کند و هر چه بخواهد ثابت می‌نماید. رعد / ۳۹.



رضا علیه السلام با استناد به آیات و روایات پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای به سلیمان دادند و حتی با استناد به قرآن^۱ به او فرمودند گمان می‌کنم در این موضوع همانند یهودیان فکر می‌کنی. سلیمان گفت: «به خدا پناه می‌برم از چنین چیزی». حضرت به آیه‌ای که یهودیان می‌گویند «یدالله مغلوله» دست خدا بسته است، اشاره کردند که منظور یهود این است که خداوند از کار خود فارغ شده و دست کشیده است و دیگر چیزی ایجاد نمی‌کند و خداوند متعال هم در جواب می‌فرماید: «عَلَّتْ ایدیهم و لعنوا بما قالوا»^۲ دست آنان بسته باد و لعنت شدند به خاطر گفته‌هایشان.

پس از آگاه شدن سلیمان در مورد مسأله «بدا» به مأمون گفت: «یا امیرالمؤمنین از امروز به بعد به خواست خدا «بدا» را انکار نخواهم کرد و آن را دروغ نخواهم پنداشت».

مأمون که دید سلیمان عقب نشینی کرده است، برای این که جلسه بدون تحقق یافتن اهداف وی پایان نیابد به سلیمان گفت: «هر چه می‌خواهی از ابوالحسن سؤال کن. ولی به این شرط که خوب گوش کنی و انصاف را رعایت کنی» و امام رضا علیه السلام هم فرمودند: «سل عما بدا لک» هر چه می‌خواهی بپرس.

سلیمان سؤالی درباره اراده خداوند کرد و امام سلیمان را چنان در تنگنا قرار داد که مجبور شد پاسخ‌هایی بدهد که موجب خنده حضارشده. و مأمون جهت دلداری سلیمان گفت: «ای سلیمان او عالم‌ترین هاشمی است».



۱ - همان، ص ۴۲۴.

۲ - مائده/۶۴.

مناظره با علی بن محمد بن الجهم درباره عصمت انبیا

این مناظره نیز در دربار مأمون واقع شد؛ چنان که ابا صلت هروی می‌گوید: هنگامی که مأمون پیروان مذاهب و مکاتب مختلف از یهود و نصاری و مجوس و صابئین و دیگر فرق و علمای اسلام را در دربار خود جمع کرد تا با امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام مناظره کنند هر کس در برابر آن حضرت عرض اندام کرد، با پاسخ دندان شکن روبه رو شد و خاموش گشت. در این میان نوبت به علی بن محمد بن جهم رسید.

او رو به امام علیه‌السلام کرد و گفت: «عقیده شما درباره عصمت انبیا چیست؟ آیا شما همه را معصوم می‌دانید؟» امام علیه‌السلام: آری.

ابن جهم پرسید: «پس این آیات را که ظاهرش مبنی بر صدور صدور گناه از آنان است، چگونه تفسیر می‌کنید؟»

قرآن درباره آدم می‌فرماید: «و عَصَى آدَمَ رَبَّهُ فَغَوَى» آدم به پروردگارش عصیان کرد و از پاداش او محروم ماند؛

و درباره یونس می‌گوید: «و ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ» یونس خشمگین از میان قوم خودش رفت و گمان کرد بر او تنگ نخواهیم گرفت؛

و درباره یوسف می‌گوید: «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِه وَ هَمَّ بِهَا» زلیخا قصد یوسف کرد و یوسف قصد او را

و در مورد داوود آمده است: «و ظَنَّ دَاوُدَ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ



رَبِّهِ»^۱ داوود گمان کرد ما او را امتحان کردیم و از کار خود توبه کرد.

و درباره پیامبرش محمد ﷺ می‌فرماید: «و تخفى في نفسك ما الله مبديه»^۲ تو در دل چیزی درباره (همسر زید) پنهان می‌داشتی که خدا آن را آشکار ساخت.

امام علی‌علیه‌السلام فرمود: وای بر تو! گناهان زشت را به پیامبران الهی نسبت مده و کتاب خدا را به رأی خود تفسیر منما که خداوند فرموده است: تأویل (و تفسیر) آن را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند (اکنون جواب‌های سؤالات را بشنو).

اما درباره آدم ﷺ: خداوند او را حجت در زمین و نماینده خود در بلادش قرار داده بود؛ آدم برای بهشت آفریده نشده بود (و سکونتش در بهشت موقتی بود) عصیان آدم در بهشت واقع شد نه در زمین و عصمت باید در زمین باشد و مقادیر امر الهی تکمیل شود (و آدم الگو و اسوه و رهبری برای مردم جهان باشد) لذا هنگامی که به زمین گام نهاد، او را حجت و خلیفه معصوم قرار داد چنان که در حق او می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوْحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ»^۳ خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید.

این گزینش خود دلیل بر معصوم بودن این رهبران است، زیرا گزینش برای رهبری بدون عصمت موجب نقض غرض است. و اما در مورد یونس علی‌علیه‌السلام منظور از «لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ» این نیست



۱ - ص/۲۴

۲ - احزاب/۳۷

۳ - آل عمران/۳۳

که او گمان کرد خداوند قادر بر (مجازات) او نیست، بلکه به معنی این است که او گمان کرد خداوند بر او تنگ نمی‌گیرد (و ترک اولاء نکرده است) همان گونه که در آیه دیگر قرآن آمده است:

«و اما اذا ما ابتلاه فقدر عليه رزقه...»^۱ «اما هنگامی که خداوند انسان را مبتلا سازد و روزی را بر او تنگ بگیرد. چه این که اگر او گمان کرده بود، خداوند قادر بر (مجازات) او نیست، کافر می‌شد.

اما در مورد یوسف علیه السلام: منظور این است که زلیخا قصد (کام گیری از) یوسف کرد و یوسف قصد (قتل این زن آلوده) را نمود هرگاه او را زیاد تحت فشار برای عمل خلاف عفت قرار دهد؛ چرا که از این پیشنهاد بسیار ناراحت شده بود، اما (خداوند این لطف را در حق یوسف کرد) هم آلوده به قتل نشد و هم عمل خلاف عفت:

«كذلك لنصرف عنه السوء و الفحشاء»^۲

اما در داستان داوود شما چه می‌گویید؟ علی بن محمد بن جهم، افسانه مجعول و ساختگی شبیه آنچه در تورات کنونی آمده است در این جا ذکر کرد که خلاصه اش چنین است:

داوود در محراب خود مشغول نماز بود که شیطان به صورت پرنده زیبایی در برابر او نمایان شد؛ نمازش را شکست و به دنبال آن پرنده به پشت بام رفت و از آن جا چشمش به درون خانه



همسایه، بر اندام زن زیبایی که در حال غسل کردن بود، افتاد و دلبسته او شد و برای از میان برداشتن مانع دستور داد همسرش را (که یکی از افسران ارشد لشکر داوود بود) و اوریا نام داشت، پیشاپیش صفوف به میدان نبرد بفرستند تا هنگامی که او کشته شد داوود همسرش را به ازدواج خود درآورد.^۱

هنگامی که سخن به این جا رسید امام علیه السلام دست بر پیشانی زدند و فرمودند: «انا لله و انا اليه راجعون» شما پیامبر بزرگی را به سستی در نماز و سپس ارتکاب عمل خلاف عفت (قبل از ازدواج رسمی با او) و سپس قتل انسان بی گناهی متهم می کنید؟ علی بن محمد بن جهم عرض کرد: «پس گناه داوود که خداوند در آیه مذکور به آن اشاره کرده است، چه بود؟»

امام علیه السلام فرمودند وای بر تو، گناهی نداشت؛ او گمان کرد خداوند از وی داناتر نیافریده است. «خداوند دو فرشته را مأمور کرد تا از محراب او بالا روند و بگویند ما دو نفر با هم نزاع داریم یکی بر دیگری ستم کرده است، میان ما به حق داوری کن و ستم روا مدار و ما را به راه راست هدایت کن، این یکی برادر من است ۹۹ میش دارد و من یکی دارم، ولی او اصرار می کند که این یکی را نیز به او واگذارم و او در سخن بر من غلبه کرده و از من گویاتر است».^۲

در این جا داوود در قضاوت عجله کرد و بی آن که از مدعی تقاضای دلیل و بینه کند، رو به او کرد و گفت این برادرت به تو ستم کرده که همان یک میش تو را هم مطالبه کرده است و حتی



۱ - این افسانه خرافی و بسیار رسوا با مختصر تفاوتی و با شرح و بسط بیشتری در تورات کنونی در کتاب دوم اسموذیل فصل ۱۱ آمده است.

توضیح و دفاع لازم را از مدعی علیه او نخواست (اگرچه حکم نهایی را نداده بود، اما همین عجله در این گفتار ترک اولایی بود که از داوود سر زد. سپس متوجه شد و در مقام جبران برآمد و استغفار کرد و خداوند این ترک اولای را بر او بخشید) این بود خطای داوود نه آنچه شما می‌گویید.

سپس امام علیه السلام افزودند: مگر نمی‌بینی خداوند بعد از ماجرا می‌گوید:

«یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق ولا تتبع الهوی»^۱

ای داود ما تو را خلیفه و نماینده خود در زمین قرار دادیم، در میان مردم به حق دوری کن و از هوای نفس پیروی منما.

(اگر داود العیاذ بالله مرتکب آن جنایات عظیم و گناهان بزرگ شده بود، چگونه خداوند چنین مقام و منصبی به او می‌بخشید و چگونه او را مورد عفو و بخشش قرار می‌داد؛ پس بدان همه آن‌ها خرافات است)

او پرسید: پس داستان ازدواج داوود با همسر اوریا چه بوده است؟

امام علیه السلام پاسخ دادند: «جریان چنین بود که در آن زمان هرگاه زنی، شوهرش از دنیا می‌رفت یا کشته می‌شد هرگز ازدواج نمی‌کرد، خداوند به داوود اجازه داد که با همسر اوریا که در یک حادثه کشته شده بود، ازدواج کند (تا این رسم نادرست برافتد) داوود صبر کرد هنگامی که همسر اوریا از عده درآمد، با او ازدواج کرد (بدون این که مسأله دیگری در کار باشد) و لکن



چون این امر در میان مردم آن زمان سابقه نداشت، بر آنها گران آمد (و داستان‌هایی در خصوص آن به هم بافتند)

اما در مورد پیامبر اسلام ﷺ و همسر پسر خوانده‌اش زید که قرآن می‌گوید: «تو چیزی را در دل پنهان می‌داشتی که خداوند آن را آشکار ساخت» ماجرا از این قرار بود که خداوند پیشتر نام همسران پیامبر ﷺ را در این جهان به ایشان فرموده بود، و در میان آنها نام زینب دختر جحش بود که آن روز در قید زوجیت پسرخوانده پیامبر ﷺ بود ولی پیامبر ﷺ این نام را در دل خود مخفی می‌داشتند، مبدا بهانه‌ای به دست منافقان بیفتد و بگویند پیامبر ﷺ نسبت به زن شوهر داری چشم داشت دارد (اما حوادث آینده و جدایی آن زن از همسرش با این که پیامبر ﷺ اصرار داشت جدا نشود، نشان داد که چنین امری از قبل مقدر بوده است)



این را نیز بدان که خداوند در میان تمام خلق خود تنها عهده دار اجرای عقد سه زن شد:

«حوا را برای آدم، و زینب را برای رسول خدا و فاطمه را برای علی.»

این جا بود که علی بن محمد جهم گریه کرد و عرض نمود:

«ای فرزند رسول خدا! من توبه می‌کنم و تعهد می‌نمایم از امروز به بعد درباره پیامبران خدا جز آنچه شما فرمودید، نگویم.»^۱

مناظره با پیروان مکاتب مختلف در بصره

نه تنها کاخ مأمون به برکت وجود امام علی^{علیه السلام} کانون بحث و مناظرات علمی شد و به وسیله آن امام بزرگوار نور آفتاب اسلام - بر خلاف خواست مأمون - از آنجا به نقاط دوردست تابید که در بصره نیز یک بار چنین ماجرای اتفاق افتاد؛ زیرا: بصره دروازه عراق و در آن زمان یکی از شهرهای مهم اسلام بود، بسیاری از مکتب‌ها و مذاهب مختلف که بعد از گسترش اسلام به کانون اسلام راه یافت، از دروازه بصره بود!

طبق روایت مشروحی که قطب راوندی در کتاب «الخرائج» آورده است، هنگامی که آتش فتنه در بصره بالا گرفت، و فرقه‌های مختلف و مکتب‌های گوناگون آنجا را پایگاه فعالیت خود قرار دادند، امام علی بن موسی الرضا ^{علیه السلام} برای خاموش کردن آتش فتنه با استفاده از یک فرصت کوتاه به «بصره» آمدند و با اقوام و گروه‌های مختلف به بحث و گفتگو نشستند، و از همه آنها دعوت فرمودند که در مجلس حضور یابند؛ از علمای بزرگ مسیحی گرفته تا علمای یهودی و کسان دیگر؛ سپس فصول مختلف انجیل و بشاراتی را که از پیامبر اسلام ^{صلی الله علیه و آله} در آن آمده است، تا بشارت‌های اسفار مختلف تورات و زبور همه را برشمردند، و بشارت‌های عهدین را برای آنها دقیقاً بازگو کردند و با زبان خودشان با آنها تکلم فرمودند آنچنان که حجت بر آنها تمام شد. سپس رو به توده مردم مسلمان که در آن مجلس حضور داشتند، کردند و در بخشی از سخنانش چنین گفتند: «ای مردم، آیا کسی که با مخالفانش به آیین و کتاب و شریعت خود



آن‌ها احتجاج و استدلال کند از همه با انصاف‌تر نیست.»
 عرض کردند: «آری.» فرمودند: بدانید امام بعد از محمد ﷺ
 تنها کسی است که برنامه‌های او را تداوم می‌بخشد، و مقام امامت
 تنها برای کسی زینده است که با تمام امت‌ها و پیروان مذاهب
 مختلف، با کتاب‌های خود آن‌ها گفت و گو کند. مسیحیان را با
 انجیل، و یهودیان را با تورات و مسلمانان را با قرآن قانع سازد و
 عالم به جمیع لغات باشد و با هر قومی با زبان خودشان سخن
 گوید و علاوه بر همه این‌ها باتقوی و پاک از هر عیب و نقصی
 باشد، عدالت پیشه، باانصاف، حکیم، مهربان، باگذشت، پر محبت،
 راستگو، مشفق، نیکوکار، امین، درستکار و مدبر باشد.^۱ و به این
 ترتیب حجت را بر اهل بصره تمام کرد و رسالت خود را در
 پاسداری از حریم اسلام انجام داد.



تأملی در محتوای مناظرات

در عصر امام رضا علیه السلام علاوه بر حضور ادیان مختلف برون دینی در عرصه فرهنگی جامعه اسلامی، فرقه‌های مختلف درون دینی نیز در جامعه اسلامی پدید آمدند و همین امر باعث هجوم شبهات و چالش‌های فکری در حوزه‌های مختلف فرهنگی بویژه مسائل اعتقادی گردید. عوامل گوناگونی در پیدایش این چالش‌های فکری سهیم بودند که در این قسمت به چند عامل مهم اشاره می‌کنیم:

الف) نهضت ترجمه

دلیل مهم وجود چالش‌ها را شاید بتوان در نهضت ترجمه ای دانست که در عصر هارون و مأمون عباسی به اوج خود رسیده بود.

ترجمه کتب علمی و فلسفی غیرمسلمانان غیرعرب که از یونان و هند و ایران و روم در حوزه کشور اسلامی وارد شد بر تفکر اسلامی و مسلمانان تأثیر گذاشت.

برخی افراد که از طرف هارون و مأمون بر این کار گماشته شده بودند که کتب غیرعربی را به زبان عربی ترجمه کنند تعهد کامل به اسلام نداشتند. هنگام ترجمه، شبهاتی که سابقاً در تورات و انجیل بود را می‌گرفتند و چیزی بر آن می‌افزودند و خوراک فکری مسلمانان می‌شد.^۱ عموم مسلمانان که با این کتب آشنا می‌شدند در کنارش با این شبهات برخورد می‌کردند و به دلیل



نیافتن جوابی قانع کننده، باعث ترویج شبهات در میان مسلمانان می شد.

ب) ورود مکاتب فکری

از تبعات نهضت ترجمه کتب بیگانه، آشنایی مسلمانان با مکاتب و افکار گوناگون بود. در زمان مامون فرهنگ‌های هندی و یونانی به خاطر رفت و آمدهای فراوان به شهرهای مختلف اسلامی گسترش یافت. البته آن‌ها هم بی تأثیر از تفکر اسلامی نبودند و اندیشه‌های اسلامی به لحاظ شکلی و موضوعی از فرهنگ یونانی متأثر شد. از لحاظ شکلی یعنی منطق یونانی به اندیشه‌های اسلامی راه پیدا کرد و راه جدل و تحقیق و برهان باز شد و به لحاظ موضوعی، تأثیری که بر متکلمان گذاشته بود قابل ملاحظه است.



در دربار مامون افراد مسیحی و زرتشتی و یهودی و سایر مذاهب و فرقه‌ها وجود داشتند. حتی آنان مایل به ترویج عقاید خود بودند و اینگونه آزادی برای افراد غیرمسلمان، زمینه آشنایی مسلمانان را با اینگونه افکار و افراد فراهم ساخت.^۱

چون منطقه خراسان اساساً خاستگاه ادیان گوناگون و آمیزش با مذاهب گوناگون مانند زرتشتیان و مسیحیان و یهودیان و مانویان و مزدکیان و بودائی‌ان و ادیان ابتدایی بوده است؛ این منطقه در اوایل قرن سوم هجری (همزمان با ورود امام رضا علیه السلام به این منطقه) مهمترین کانون‌های نگاهبان از باورهای کهن ایرانی از جمله کیش زرتشت بود. علاوه بر این، حکومت، امنیت خوبی

برای قوم یهود در سراسر شرق کشور فراهم کرده بود و این امر باعث حضور پراکنده یهود در آن منطقه بود. حتی مانویان در دربار مأمون رفت و آمد داشتند.^۱

ج) عدم توانایی پاسخگویی دانشمندان

از دیگر دلایل وجود چالش‌های فکری این بود که دانشمندان لایق، جهت پاسخگویی به شک و شبهه‌هایی که در دین وارد می‌کردند نبود. این را به راحتی می‌توان در مناظرات حضرت رضا علیه‌السلام یافت. آن زمانی که مروان صابی گفت: «من با دانشمندان و متکلمان بسیاری برخورددم اما کسی را نیافتم که بتواند وجود «واحد» را برایم ثابت کند.»^۲

علما و دانشمندان به عنوان پاسداران و محافظان هر مذهب و علم هستند؛ اگر توانایی مقابله عقلانی با آراء و افکار را نداشته باشند هیچگونه پیشرفت و تحولی سازنده در آن‌ها پدید نخواهد آمد.

وجود چنین شرایطی زمینه را برای چالش‌ها و شبهات فکری هموار کرده بود و مسلمانان را دچار التهاب و سردرگمی ساخته بود. مأمون که خود یک فقیه و متکلم بود توانایی پاسخگویی به برخی مسائل را نداشت و پاسخ صحیح را از حضرت رضا علیه‌السلام جویا می‌شد.^۳

در چنین شرایطی مناظرات امام، احیای مجدد تعالیم راستین



۱ - رک: علوی، سهراب، امام رضا علیه‌السلام در زرمگاه ادیان، ص ۶۲-۵۴.

۲ - شیخ صدوق، عیون، ج ۱، ص ۳۴۰.

۳ - رک: مرتضی، سید جعفر، حیاة الامام الرضا علیه‌السلام، الناشر: دارالتبلیغ الاسلامی - بی جا، ۱۳۹۸ ق، ۱ جلدی، ص ۱۵.

اسلامی بود. عالم آل محمد در مناظره با نمایندگان فکری جریان‌های مختلف عصر خود تلاش می‌کردند با استفاده از شیوه بسیار جذاب مناظره، چالش‌های فکری و شبهاتی که در جامعه‌ی اسلامی در جریان است را با منطق قوی پاسخ دهند و در حقیقت دشمنان اسلام را خلع سلاح نمایند، اینک با توجه به این مقدمه، بعضی مسائل مهم مطرح شده در مناظرات حضرت را تقدیم می‌داریم.



توحید

متکلمان عصر حضرت در مبحث توحید، چند مسأله‌ی پیچیده را وسیله‌ای برای ترویج شبهات قرار داده بودند که حضرت در مناظراتش روی آن‌ها تکیه کرده است.

الف) اثبات کائن اول

عمران صابی که درباره اثبات «واحد»ی که غیر از او کسی نباشد به شهرها و کشورها سرزده بود و با متکلمان آن دیار صحبت‌ها داشته و قانع نشده بود. در جلسه‌ای که مأمون برای مناظره ترتیب داده بود، در مقابل منطق امام سر تسلیم فرو آورد و با حل معضل علمی خود به اسلام گروید، امام در پاسخ سوال از کائن اول فرمود:

«واحد» همیشه واحد بوده است همیشه موجود بوده است بدون این که چیزی به همراهش باشد بدون هیچگونه حدود و اعراضی و همیشه نیز اینگونه خواهد بود. سپس بدون هیچگونه سابقه قبلی مخلوقی را با گونه‌ای دیگر آفرید با اعراض و حدودی مختلف، نه آن را در چیزی قرار داد و نه در چیزی محدود نمود و...

ب) خلقت عالم

و در رابطه با این که آیا خداوند به خاطر نیاز، موجودات را خلق نمود جواب دادند که: «بدان که اگر خداوند به خاطر نیاز و احتیاج، مخلوقات را خلق می‌کرد فقط چیزهایی را خلق می‌کرد



که بتواند از آن‌ها برای برآوردن حاجتش کمک بگیرد و نیز در این صورت شایسته بود که چندین برابر آنچه خلق کرده بود، خلق کند. زیرا هرقدر اعوان و انصار بیشتر باشند شخص کمک گیرنده قوی‌تر خواهد بود.^۱

مناظره عمران صابی با امام رضا علیه السلام درباره شناخت خداوند آنچنان عالمانه بود که منجر به مسلمان شدن وی شد و از یاران حضرت رضا علیه السلام گردید.

چالش فکری دیگری که متکلمان در حل آن مانده بودند هدف از خلقت بود و این که آیا خداوند به خاطر نیاز موجودات را خلق کرده است؟

حضرت در مناظراتش به خوبی از عهده حل این شبهه برآمد به گونه ای که عمران اقرار کرد که معضل فکری‌اش حل شده است. امام ضمن پاسخ به این معضل فرمودند: «بدان که اگر خداوند به خاطر نیاز و احتیاج، مخلوقات را خلق می‌کرد فقط چیزهایی را خلق می‌کرد که بتواند از آن‌ها برای برآوردن حاجتش کمک بگیرد و نیز در این صورت شایسته بود که چندین برابر آنچه خلق کرده بود، زیرا هرقدر اعوان و انصار بیشتر باشند شخص کمک گیرنده قوی‌تر خواهد بود.



ج) مسأله «بداء»

از جمله مباحث مشکل در مبحث توحید مسأله «بداء» است. چنانکه دیدیم امام رضا علیه السلام در مناظره با سلیمان مروزی که منکر «بداء» بود آنچنان شفاف و مستند مسأله «بداء» را مطرح

ساخت که متکلم پرادها و مغرور را به زانو در آورد.

امام رضا علیه السلام با اشاره به این که چندین آیه قرآن مانند:

«وَمَا يَعْزَرُ مِنْ مَّعْمَرٍ وَلَا يَنْقُصُ مِنْ عَمْرِهَ إِلَّا فِي كِتَابٍ»^۱

«هیچ کس پیر و سالخورده نمی‌شود و نیز عمر هیچ کس کم نمی‌گردد مگر این که در کتابی ثبت و ضبط است.»

بر مسأله «بداء» تأکید دارد را نقل کردند و فرمودند: با وجود این همه آیات، تو چگونه آن را باور نداری.^۲

وقتی وی درخواست روایتی از اهل بیت علیهم السلام نمود، آن حضرت فرمود که، امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «إِنَّ لِلَّهِ عِلْمِينَ: عِلْمٌ مَكْنُونٌ مَخْزُونٌ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ مِنْ ذَلِكَ يَكُونُ الْبَدَاءُ وَ عِلْمٌ مَلَائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ وَ أَنْبِيَآءُهُ وَ نَحْنُ نَعْلَمُهُ»^۳

همانا خداوند دو علم دارد: علمی است مخزون و مکنون که کسی جز خودش از آن اطلاعی ندارد و «بداء» هم از آن است و علمی که خداوند آن را به فرشتگان و رسولان و پیامبرانش یاد داده است و ما هم آن را می‌دانیم. حتی مضمون برخی از احادیث معصومین علیهم السلام بر می‌آید که آن‌ها فرمودند اگر مسأله «بداء» وجود داشت تمام مسائل و اتفاقات را تا قیامت پیشگویی می‌کردیم.

سرچشمه عدم قبول مسأله «بداء»

امام رضا علیه السلام با اشاره به این که یهود می‌گویند «يَدَّ اللَّهُ مَغْلُولُهُ» (دست خدا بسته است) خدا هم در جواب آن‌ها فرمود: «غَلَّتْ

۱ - فاطر/ ۱۱

۲ - همان، ص ۳۶۴.

۳ - محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، الناشر: مکتب الاعلام الاسلامی، بی جا، الطبعة الثانية، ۱۳۶۷ش، مجلدات ۱۰، ج ۱، ص ۳۸۷.



أُيدِیْهِمْ وَ لَعْنُوا بِمَا قَالُوا»^۱

(دست خودشان بسته است و لعنت به خاطر گفته‌هایشان)
یهود این چنین اعتقادی دارد که خدا که جهان را آفرید دیگر توانایی تغییری آن را ندارد و حضرت رضا علیه السلام به سلیمان مروتی فرمودند: «أحسبک ضاهیت الیهود فی هذا الباب» (گمان می‌کنم در این مسأله همانند یهودیان فکر می‌کنی) سلیمان مروتی پس از شنیدن دلایل قاطع امام رضا علیه السلام از آیات و روایات، این مسأله را پذیرفت و گفت: «از امروز به بعد به خواست خدا، «بداء» را انکار نخواهم کرد و آن را دروغ نمی‌پندارم.»^۲



۱ - مائده/۶۴.

۲ - شیخ صدوق، عیون، ج ۱، ص ۳۶۹.

نبوت

الف) اثبات نبوت خاتم انبیاء

ادیان مختلفی که در جامعه اسلامی مشغول تبلیغات ضد اسلامی بودند تلاش می‌کردند حقانیت نبوت پیامبر اسلام را زیر سؤال ببرند. عالم آل محمد برای این که جامعه اسلامی را از رسوخ این شبهه خطرناک بیمه کند در مناظره با ادیان بزرگ با استفاده از کتاب‌های مورد قبول خودشان به اثبات حقانیت نبوت خاتم پیامبران پرداخت به گونه‌ای که بزرگ‌ترین دانشمندان هر یک از ادیان مجبور به اعتراف به آن شدند. چنان که ذکر شد در مناظره‌ای که حضرت با جاثلیق (بزرگ مسیحیان) داشتند قرار بر این شد حضرت رضا علیه السلام فقط از تورات و انجیل برای وی دلیل بیاورند و حضرت نیز پذیرفتند.

جاثلیق که در فن مناظره قوی بود می‌خواست در اولین قدم کار را تمام کند و به اصطلاح امام را خلع سلاح کند. به امام علیه السلام چنین گفت: نظر شما درباره حضرت عیسی علیه السلام و کتابش چیست؟ او با طرح این سؤال می‌دانست امام رضا علیه السلام، حضرت عیسی و کتابش را قبول دارد او نیز بگوید اما من به پیامبر و کتاب شما اعتقاد ندارم و امام علیه السلام را در همین مرحله شکست دهد. اما حضرت که از نیرنگ او آگاه بودند فرمودند: «من به هر «عیسی» که به نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و کتابش معتقد باشد ایمان دارم.»^۱ با این عمل حضرت رضا علیه السلام موجب شد نقشه جاثلیق بهم بریزد و مجبور به ادامه مناظره شود و برای اثبات



پیامبری حضرت محمد ﷺ از حضرت تقاضای دو شاهد عادل که مسیحیت آن را قبول دارند نمود. و حضرت فرمودند: «حال سخن به انصاف گفتمی»

حضرت رضا علیه السلام یوحنا ی دیلمی را به عنوان یکی از شاهدان عادل معرفی نمودند که مسیحیان نیز وی را به عنوان عادل قبول داشتند. و حضرت اشاره به قسمتی از انجیل نمودند که یوحنا چنین گفته بود: «مسیح مرا به دین محمد عربی آگاه کرد و مژده داد که بعد از او خواهد آمد و من نیز به حواریون مژده دادم و آن‌ها را به او ایمان آوردم».^۱ جاثلیق نیز این جملات را تأیید نمود اما در مصداق آن که محمد ﷺ همان پیامبری است که وعده داده شده است یا نه، شک داشت که حضرت قسمتی از سفر ثالث انجیل را قرائت فرمودند در حالی که نسطاس رومی نیز گواه بر این قرائت بود و در آن اشاره به پیامبر و اهل بیت علیهم السلام شده بود که جاثلیق جز پذیرش چاره ای نداشت. چون حضرت فرمودند: «اگر مطالب انجیل را تکذیب کنی به دینت کافر شده ای و قتلت واجب است».



۵۲

ب) معرفی درست حضرت عیسی

برخی از مسیحیان با دیدن برخی از معجزات حضرت عیسی علیه السلام به الوهیت حضرت عیسی علیه السلام معتقد شده‌اند و حضرت رضا علیه السلام در مناظره با جاثلیق برای معرفی صحیح حضرت عیسی علیه السلام فرمودند: «نسبت به عیسی که شما قبول دارید ایرادی

نداریم جز ضعف و ناتوانی و کمی نماز و روزه‌اش^۱ که موجب برآشفته شدن جاثلیق شد و بر امام اعتراض نمود و جاثلیق برای رفع این اتهام گفت: «عیسی حتی یک روز را بدون روزه نگذراند و حتی یک شب نخوابید و همیشه روزها، روزه و شب‌ها شب زنده دار بود.»

حضرت هم فرمودند: «این کارها را برای تقرب به چه کسی انجام می‌داد؟» که موجب سکوت جاثلیق در مقابل امام علیه السلام شد. چون آنان حضرت عیسی علیه السلام را به مقام ربوبیت رسانده بودند و دیگر نماز و روزه معنا نداشت.

با این مقدمه حضرت رضا علیه السلام بی اساسی ادعای اقاانیم ثلاثه را اثبات کردند دلایلی آوردند که پیامبران دیگر نیز همانند کارهایی که حضرت عیسی علیه السلام انجام می‌داد مانند: زنده کردن مرده و شفا دادن مریضان، انجام داده بودند اما آنان ادعای ربوبیت و الوهیت نکردند و این دلایل را از متن تورات و انجیل برای جاثلیق بیان کرد. و برای اثبات آنکه عیسی بنده خداست، نه خدا به سخن برخی از حواریون مانند مرقس (مرقابوس) و الوقا که در نظر مسیحیان از دانشمندان قابل قبول هستند اشاره نمودند. اما جاثلیق گفت این سخنان را به آنها تهمت زدند و با این بیان خودش، تحریف شدن انجیل را اقرار کرد. چون حضرت رضا علیه السلام این مطالب را از اناجیل مورد قبول خود آنان بیان نمودند.

ج) اثبات تحریف انجیل

سپس حضرت اشاره‌ای به تاریخچه تدوین انجیل کردند در



صورتی که جاثلیق از آن اطلاع و آگاهی نداشت و برای این که انجیل مورد خدشه تحریف قرار نگیرد درباره گم شدن انجیل به حضرت عرض کرد: «فقط یک روز گم شد و سپس آن را نزد یوحنا و متی سالم یافتیم.» امام رضا علیه السلام فرمودند: «اگر یک روز گم شده بود چرا درباره انجیل آن چنان دچار اختلاف شده اید؟» به اعتراف دانشمندان مسیحی، کتاب های اناجیل، گزارشی از زندگی حضرت عیسی علیه السلام است نه کلام مطلق خدا.^۱

وجود این همه اختلاف در انجیل دلیل بر وجود تحریف در این کتاب آسمانی است. البته آن قسمت هایی از انجیل که با قرآن که کلام الهی است مطابقت داشته باشد مطمئناً از آن خدا و سخنان حضرت عیسی علیه السلام است. مانند مژده دادن به ظهور پیامبر آخر الزمان که در همین اناجیل نیز با اشاراتی به آن پرداخته شده است.



د) اثبات سایر انبیاء

اثبات پیامبری پیامبران خدا مانند حضرت عیسی و موسی و دیگر پیامبران صلی الله علیه و آله در حقیقت سندی بر نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله است. تأکید حضرت رضا علیه السلام بر این مطلب را می توان در مناظره با رأس الجالوت و بزرگ زردشتیان مشاهده کرد. امام در قسمتی با استناد به دلایل مورد قبول خودشان، بطلان عدم عقیده به دیگر پیامبران را اثبات فرمودند. در مناظره با رأس الجالوت درباره این که چرا حضرت موسی علیه السلام را به خاطر معجزاتش پیامبر می دانند اما در مورد حضرت عیسی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله در صورتی

که معجزات آورده‌اند قبول نمی‌کنند. مطالب ارزشمندی فرمودند.^۱
در رابطه با زرتشت نیز همین اشکال را مطرح نمودند.^۲ چون
دلایلی که حضرت ارائه نمودند دلایل قاطع و محکمی بود آن‌ها
جز پذیرش آن، راه دیگری نداشتند.

ه) محوریت اثبات نبوت حضرت محمد ﷺ

نکته جالبی که در مناظرات امام رضا علیه السلام با گروه‌های برون
دین به نظر می‌رسد، این بود که نقش نبوت حضرت محمد ﷺ را
به عنوان نقش محوری در اثبات پیامبران دیگر قرار دادند. چون
دین آخرین پیامبر خدا، کامل‌ترین دین است و قرآن نیز تنها دین
مورد پذیرش خداوند را اسلام معرفی کرده است.^۳ از این رو
تلاش حضرت رضا علیه السلام در اثبات محوریت پیامبری حضرت
محمد ﷺ در راستای خواست قرآن کریم است.



و) عصمت انبیاء

مناظرات حضرت با افراد برون دین در قالب اثبات پیامبری
پیامبران مطرح می‌شد و در برخی مناظرات با افراد درون دین
بیشتر در قالب، عصمت، علم و... پیامبران مطرح بود. مناظره
ای که حضرت رضا علیه السلام با علی بن محمد بن جهم که شخصی
ناصری و دشمن اهل بیت علیه السلام بود داشتند، حول محور عصمت
انبیاء بود. وی همانند گروه کرامیه و برخی گروه‌های دیگر به
عصمت پیامبران اعتقادی نداشت و آیاتی به عنوان شاهد مثال

۱ - شیخ صدوق، عیون، ج ۱، ص ۳۳۸

۲ - ر.ک: همان، ص ۳۴۰.

۳ - آل عمران/ ۱۹



نیز از قرآن نقل می‌کرد مانند: «و عصى آدم ربه فغوى»^۱ (آدم نافرمانی کرد و به بیراهه رفت) و آیاتی شبیه این آیه که ظاهراً بر عدم عصمت پیامبران دلالت داشت. او آن‌ها را از پیش خود تأویل و تفسیر می‌کرد و درباره برخی از پیامبران تفکری یهودی داشت که پیامبران هم گناه می‌کنند.^۲

حضرت رضا علیه السلام در جواب این شخص ابتدا فرمودند: «از خدا بترس و زشتی‌ها را به انبیاء الهی نسبت نده و با رأی خود قرآن را تأویل و تفسیر نکن چون قرآن می‌فرماید: «ولا يعلم تأويله الا الله والراسخون فى العلم»^۳ «تأویل آن را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند».

آن حضرت با اعتقاد به این که پیامبران گناه نمی‌کنند و معصوم هستند، درباره آن آیاتی که جزو متشابهات هستند و ظاهر آن‌ها به عدم عصمت انبیاء علیه السلام بر می‌گشت، ابن جهم را از تفسیر و تأویل آن آیات آگاه کردند.

ظاهراً مأمون هم به عصمت انبیاء الهی علیه السلام شک داشت اما آن را علناً اظهار نمی‌کرد چون وی نیز آیاتی از قرآن کریم بر عدم عصمت انبیا علیه السلام بیان کرد و از امام خواست که تفسیرش را بیان کند. پس از بیان حضرت رضا علیه السلام مأمون به اشتباه خود پی برد و گفت: «اشتباه مرا برطرف کردی»

ابن جهم نیز به خاطر این گونه اعتقاداتی که داشت پس از شنیدن تفسیر صحیح این آیات از عقیده خود برگشت و به خاطر کارش و فکرش توبه کرد.^۴

۱ - طه/ ۱۲۱

۲ - رک: همان، ص ۳۹۲.

۳ - آل عمران/ ۷

۴ - همان، ص ۴۱۶

امامت

امام رضا علیه السلام در رابطه با مسأله امامت، مناظرات و سخنانی دارند که قابل تأمل است. ایشان به عبدالعزیز بن مسلم فرمودند: «ای عبدالعزیز! مردم اطلاعی ندارند، از دین خود به نیرنگ گمراه شده‌اند. خداوند تبارک و تعالی پیامبر خود را قبض روح نکرد مگر بعد از این که دین را برای او کامل گردانید و قرآن که بیان کننده همه چیز است را بر او نازل کرد.»^۱ «ما فرَطنا فی الکتاب من شیء»^۲ (در کتاب به هیچ وجه کوتاهی نکردیم)

آن حضرت درباره مقام امامت فرمودند: «مقام امامت والاتر و عمیق‌تر از آن است که مردم با عقول خود بتوانند آن را درک کنند یا با آراء خویش آن را بفهمند یا بتوانند با انتخاب خود امامی را برگزینند. چون حضرت ابراهیم علیه السلام پس از مقام نبوت و خلت (خلیل الله) سپس به مقام امامت دست یافت و از خداوند پرسید: «آیا فرزندان من هم به امامت برگزیده‌ای؟» خداوند فرمودند: «لا ینال عهدی الظالمین»^۳ (عهد من به ستمگران نمی‌رسد) این آیه، امامت هر ظالمی را تا قیامت باطل می‌کند و امامت را در خواص پاکان نسل حضرت ابراهیم علیه السلام قرار داده است. در باب بیستم از عیون اخبار الرضا علیه السلام درباره نشانه‌ها و علامت‌های امام علیه السلام جملاتی آمده است که بر هر کدام از آنها می‌توان تفسیرها نوشته و صحبت‌ها نمود.



۱ - همان، ص ۳۹۶

۲ - انعام/ ۳۸

۳ - بقره / ۲۴

در مجلس مأمون عده‌ای از علمای کلام و فقها از هر فرقه و طایفه ای جمع شده بودند که یکی از علما از حضرت پرسید: «به چه دلیل امامت ثابت می‌شود؟» حضرت فرمودند: «به نصّ و دلیل».

منظور از نصّ آیات قرآن کریم و روایاتی که از اهل بیت علیهم‌السلام درباره امامت هر یک از ائمه علیهم‌السلام وارده شده است و منظور از دلیل، علم و دانش و مستجاب شدن دعای امام است.



هدف مأمون از ترتیب دادن مناظرات

۱- تخریب شخصیت علمی امام (پایین آوردن مقام علمی امام)
مأمون گرچه زیرکانه تلاش کرد که هدف اصلی از راه اندازی مناظرات را پنهان سازد اما افشای بعضی از سخنان پشت پرده مأمون و نیز سخنان افشاگرانه امام رؤف پرده از نیت ناپاک مأمون برداشت و نشان داد که مأمون از تشکیل جلسات مناظره هدفی جز تخریب شخصیت علمی امام را در سر نمی‌پروراند و لیکن جریان مناظرات به گونه‌ای پیش رفت که، نه تنها مأمون به هدف پلید خود نرسید بلکه این مناظرات باعث شد گوشه‌ای از مقام بلند علمی عالم آل محمد نمایان گردد. شواهد زیادی برای اثبات مدعای فوق در دسترس هست که به بعضی اشاره می‌کنیم.
نوفلی از یاران نزدیک به امام نقل کرده است:

سلیمان مروزی عالم معروف علم کلام در خطه خراسان نزد مأمون آمد، مأمون او را گرامی داشت و انعام فراوان داد، سپس به او گفت: «پسرعمویم علی بن موسی علیه السلام از حجاز نزد من آمده و او علم کلام (عقاید) و دانشمندان این علم را دوست دارد، اگر مایلی روز ترویج (روز هشتم ذی الحجه - انتخاب این روز شاید برای اجتماع گروه بیشتری از علما بوده است) نزد ما بیا و با او به بحث و مناظره بنشین.

سلیمان که به علم و دانش خود مغرور بود، گفت: ای امیرمؤمنان! من دوست ندارم از مثل او در مجلس تو در حضور جماعتی از بنی هاشم سؤال کنم، مبدا از عهده برنیاید و مقامش پایین آید، من نمی‌توانم سخن را با امثال او زیاد تعقیب کنم!





مأمون گفت: هدف من نیز چیزی جز این نیست که راه را بر او ببندی چرا که من می‌دانم تو در علم و مناظره توانا هستی! سلیمان گفت: اکنون که چنین است مانعی ندارد. در مجلسی از من و او دعوت کن و در این صورت مذمتی بر من نخواهد بود.^۱ و چنان که دیدیم، امام علی‌علیه السلام در آن مجلس سخت سلیمان را در تنگنا قرار داد و تمام راه‌های جواب را بر او بست و ضعف و ناتوانی او را آشکار ساخت.

شاهد دیگر، حدیثی است که از خود امام علی بن موسی الرضا علی‌السلام نقل شده است؛ هنگامی که مأمون مجالس بحث و مناظره تشکیل می‌داد، و شخصاً در مقابل مخالفان اهل بیت علیهم السلام به بحث می‌نشست و امامت امیرمؤمنان علی علی‌السلام و برتری او را بر تمام صحابه روشن می‌ساخت تا به امام علی بن موسی الرضا علی‌السلام تقرب جوید امام علی‌السلام به افرادی از یارانش که مورد وثوق بودند چنین فرمود:

«لا تغتروا بقوله، فما يقتلني و الله غيره، و لكنه لا بد لي من الصبر حتى يبلغ الكتاب اجله!»

«فرب سخنان او را نخوريد، به خدا سوگند هيچ كس جز او مرا به قتل نمی‌رساند ولی چاره ای جز صبر ندارم تا دوران زندگيم به سر آيد.»^۲ اباصلت پيشكار امام در اين باره می‌گويد: «... چون امام در میان مردم به علت فضایل و کمالات معنوی خود محبوبیت روزافزون می‌یافت مأمون بر آن شد که علمای کلام را از هر نقطه کشور فراخواند، تا در مباحثه، امام علی‌السلام را به عجز اندازد و بدین وسیله

۱ - عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۷۹؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۷۷.

۲ - همان، ج ۲، ص ۱۸۴؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۸۹.

مقامش از نظر دانشمندان پایین بیاید. و عامه مردم نیز پی به کمبودهایش ببرند، ولی امام علی^{علیه السلام} دشمنان خود - از یهودی، مسیحی، زردشتی، برهمن، منکر خدا، همه را در بحث محکوم نمود...»^۱

جالب توجه آن که دربار مأمون پیوسته محل برگزاری اینگونه مباحثات بود ولی پس از شهادت امام علی^{علیه السلام} دیگر اثری از آن مجالس علمی و بحث‌های کلامی دیده نشد و این مساله قابل دقت است.

خود امام علی^{علیه السلام} هم که از قصد مأمون آگاهی داشت، می‌فرمود: «هنگامی که من با اهل تورات با توراتشان، با اهل انجیل به انجیلشان، با اهل زبور به زبورشان، با ستاره پرستان به شیوه عبرانیان، با موبدان به شیوه پارسیشان، با رومیان به سبک خودشان، و با اهل بحث و گفتگو به زبان‌های خودشان استدلال کرده، همه را به تصدیق خود وادار کنم مأمون خود خواهد فهمید که راه خطا را برگزیده، و یقیناً پشیمان خواهد شد!...»^۲



۱ - همان، ج ۲، ص ۲۳۹؛ مشیر الاحزان، ص ۲۶۳؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۹۰؛ مسند الامام الرضا، ج ۱، ص ۱۲۸.

۲ - همان، ج ۲، ص ۱۵۶؛ مسند الامام الرضا، ج ۲، ص ۷۵؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۷۵.

۲- اهداف دیگر

قطعاً خلیفه مکار عباسی افزون بر هدف یاد شده، اهداف پلید دیگری را در ذهن می‌پرورانده است، که در صورت ناکامی در هدف اول اهداف دیگر را فراچنگ آورد. اهداف دیگری که قابل طرح هستند عبارتند از:

الف) انحصار مقام والای امام در بعد علمی

مأمون می‌خواست مقام والای امام را در بعد علمی منحصر کند تا بتواند به تدریج از مسائل سیاسی کنار بزند و صحنه سیاست را برای خود بی رقیب سازد.

ب) سرگرم کردن مردم

مأمون به دنبال آن بود که مسأله مناظره امام علیه السلام با دانشمندان بزرگ، نقل محافل و مجالس شود و علاقه مندان به امام را سرگرم به این مسائل کند تا بتواند اهداف سیاسی خود را با خیال راحت دنبال کند.

ج) معرفی شدن به عنوان زمامدار عالم

مأمون علاقه مند بود که به عنوان یک زمامدار عالم در جامعه اسلامی معرفی شود و عشق و علاقه‌اش به علم و دانش را همگان باور کنند تا از این طریق بتواند عده ای را متوجه خودش سازد.



ویژگی های مناظرات امام

می توان ویژگی های مناظرات آن حضرت را در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. مناظره بر اساس مشترکات قابل قبول

امام رضا علیه السلام که آشنایی کاملی با فن مناظره داشتند هنگام مناظره، تمامی جوانب امر از قبیل احترام به مشترکات قابل قبول طرف مناظره را رعایت می کردند چون هنگامی که مأمون از بزرگ مسیحیان (جاثلیق) خواست که با امام مناظره کند او گفت چگونه با کسی بحث کنم که به کتابی استدلال می کند که من آن را قبول ندارم و به گفتار پیامبری احتجاج می کند که من به او ایمان ندارم؟ و حضرت فرمودند: «ای مرد مسیحی! اگر از انجیل برایت دلیل بیاورم می پذیری؟» جاثلیق گفت: «آری»^۱

و همچنین هنگام مناظره با دیگر افراد، امام براساس آن چیزهایی که طرف مقابل قبول داشت مناظره می نمودند و البته فراست و هوشیاری امام در تمام این مناظرات اعجاب آور است و با دانشمندان اسلامی نیز با آیات و روایات و عقل بحث می نمودند و چون حضرت احاطه کامل بر بحث داشتند اگر مناظره کنندگان اشتباهی می کردند اشتباه آن ها را گوشزد می نمودند. لازم به ذکر است که برپایی این مناظرات توسط مأمون اکثر اوقات بدون هماهنگی با امام رضا علیه السلام بود اما آن حضرت بدون اکرایی آن را می پذیرفتند و حاضر به مناظره می شدند.



۲. احترام برای مناظره کنندگان

با این که مرتبه علمی امام رضا علیه السلام قابل وصف نبود اما حضرت علیه السلام در مناظراتی که پیروز می شدند طرف مقابل را خوار و کوچک نمی شمردند و دچار غرور و تکبر نمی شدند، در نگاهی به این گونه مناظرات، احترام امام علیه السلام به افراد هر چند که برخی بی دین هم بودند قابل مشاهده بود. اگر بحث به جایی می رسید که شخص مناظره کننده در می ماند خود حضرت سؤالی را مطرح می نمودند که از آن بحث نتیجه ای گرفته شود و یا ممکن بود که سؤالی مطرح شود و امام علیه السلام به طرف مقابل می گفتند: «اگر این گونه سؤال نمایی باعث رد نظریه خود می شود». هنگامی که عمران صابی مسأله ای درباره علم خدا به موجودات را مطرح کردند حضرت بعد از توضیح مطلب، فرمودند: اگر فلان جواب را بدهی باعث می شود که قول خود را باطل کنی «افسدت علیک قولک و دعواک یا عمران»^۱ و حتی در جایی که متکلم خراسان، سلیمان مروزی سؤالی که امام علیه السلام درباره اراده از او پرسیدند به گونه ای جواب داد که مواجه با خنده حاضران مجلس شد و حتی خود حضرت هم خندیدند فرمودند: «ارفقوا بمتکلم خراسان» بر متکلم خراسان سخت نگیرید و او را اذیت نکنید.



۳. دعوت از مخالفان برای گفتگو

اسلام دینی است که از طرح پرسش های گوناگون استقبال می نماید و موردی گزارش نشده است که کسی از ائمه علیهم السلام

سؤال‌ی پرسیده باشد و آن بزرگواران علیهم‌السلام از جواب دادن به آن شانه خالی کرده باشند و امام رضا علیه‌السلام هم که مسئولیت امامت جامعه اسلامی را بر عهده داشتند چون سؤالات متفاوتی در اذهان افراد شکل گرفته بود - به خاطر موقعیت و شرایط فرهنگی آن روز - خطاب به جمعی که مأمون آن‌ها را برای مناظره فراخوانده بود، فرمودند: «یا قوم ان کان فیکم احد یخالف الاسلام و اراد ان یسأل فیسأل غیر محتشم» (اگر در میان شما کسی مخالف اسلام است و می‌خواهد سؤال کند بدون خجالت سؤال نماید)

از خصوصیات دیگر حضرت هنگام مناظره این بود که برای شروع مناظره سوال می‌کردند که (تو سؤال می‌پرسی یا من از تو بپرسم؟) (تسألنی أو أسئلك؟) و در موقعیتی دیگر هنگام درخواست سؤال از عمران فرمودند: «پرس ولی انصاف را از دست مده و از سخن باطل و فاسد و منحرف از حق بپرهیز» (سل یا عمران و علیک بالنصفه و ایاک و الخطل و الجور).^۱

عمران صابی که یک متکلم بود و احتمال این که مطلب را به گونه‌ای دیگر تغییر دهد و یا از مسیر برگرداند زیاد بود آن حضرت از وی درخواست انصاف و پرهیز از سخن‌های باطل کردند. در جایی که افراد از سؤال کردن وا می‌ماندند حضرت سوال مطرح می‌نمودند و اشکال آن را بیان می‌نمودند و راه جواب را بر آن‌ها نمی‌بستند و این از جالب‌ترین فن مناظره است.

۴ - آشنایی کامل به علوم گوناگون

دریای بی کران علم عالم آل محمد آنچنان مواج بود که پس



از مناظره با افراد گوناگون همگی بر علم و آگاهی کامل حضرت حتی به کتاب‌های یهودیان، مسیحیان و... اعتراف داشتند که موجب سکوت برخی از آنان در برابر عظمت آگاهی امام می‌شد.^۱ دیدیم که چگونه عمران پس از دریافت جواب‌های قاطع امام علیه السلام و مسلمان شدنش به حسن بن محمد نوفلی گفت: «ای نوفلی؛ دیدی دوستت چه کرد؟ به خدا قسم گمان نداشتم که علی بن موسی الرضا علیه السلام توان غور و غوصی در چنین مسائلی را داشته باشد او را اینگونه نمی‌شناختم که در مدینه از «کلام» صحبت کند یا علمای کلام گرد او جمع شوند.^۲ هنگامی که سلیمان مروزی در مناظره با امام علیه السلام دیگر قدرت مناظره با آن حضرت را نداشت، مأمون به سلیمان گفت: «ای سلیمان او عالم‌ترین هاشمی است»^۳



۱ - همان، ص ۳۳۹.

۲ - همان، ص ۳۵۹.

۳ - همان، ۳۸۷.

برکات مناظرات امام

مناظرات امام برکات بی شماری برای جهان اسلام به ارمغان آورد که برای رعایت اختصار به چند برکت اشاره می‌کنیم:

۱ - نشان دادن روح آزادمنشی اسلام

امام علیه السلام در این جلسات روح آزادمنشی اسلام و سماحت و وسعت نظر در بحث را به همگان نشان داد، و ثابت کرد که برخلاف گفته بدخواهان و دروغ پردازان، اسلام با زور سرنیزه و شمشیر به مردم جهان تحمیل نشده، و یک پیشوای بزرگ اسلامی به مخالفان خود اجازه می‌دهد که هرگونه ایراد و اشکالی دارند بدون ترس و واهمه مطرح سازند هر چند بر محور نفی اسلام و حتی نفی توحید و الوهیت دور بزنند.



۲ - نشر علوم و معارف اهل بیت علیهم السلام

به خاطر جاذبه دربار خلافت (بیم و ترسی که مردم داشتند از یک سو و جوایز کلان مأمون از سوی دیگر) معروف‌ترین و فعال‌ترین دانشمندان اهل خلاف به آن‌جا راه یافتند، و جلسات مناظره‌ای را که با هیچ قیمت امکان تشکیل آن در خارج از دربار نبود تشکیل یافت، و به امام علیه السلام مجال بسیار مناسبی برای ادای رسالت بزرگ خویش در نشر علوم اسلامی و بستن راه بر مخالفان در آن شرایط حساس تاریخ اسلام داد، که این یکی از بزرگ‌ترین آثار غیرمنتظره ولایت عهدی تحمیلی مأمون بر امام علیه السلام بود.

۳ - آشکار شدن مقام والای اهل بیت علیهم السلام

مقام والای اهل بیت علیهم السلام و سرّ وجود امامت و خلافت برحق پیامبر ۲ در این دودمان آشکار گشت، مخصوصاً ایرانیان که از دور مطالبی را شنیده، و نادیده عاشق شده بودند، از نزدیک دیدند و پیمان مودت و ارادت خویش را سخت‌تر ساختند و این امر ضربات سنگین‌تری بر پایه‌های حکومت عباسیان وارد ساخت.

۴ - هدایت منحرفان

امام علیه السلام در این جلسات از میان مخالفان سرسخت اسلام دوستانی وفادار و علاقه مند ساخت تا از حریم مقدس اسلام در برابر هجوم افکار ضد اسلامی دفاع کنند. یک نمونه از این افراد، عمران صابی بود که پیشتر داستان مسلمان شدنش به دست امام ذکر شد.



۵ - افشای خطوط انحرافی

امام علیه السلام رسالت بزرگ خویش را با استفاده از آن مجلس که در نوع خودش بی نظیر بود و اخبارش در سراسر کشور اسلامی پخش می‌شد، برای کور کردن خطوط انحرافی ضداسلام که همراه با نقل علوم و دانش‌های بیگانگان به محیط اسلام راه یافته بود، انجام داد.

درس‌هایی که از مناظرات امام باید گرفت

مناظرات امام علی بن موسی الرضا علیه السلام یک مسأله تاریخی و متعلق به گذشته نیست، بلکه از نظر پاسداری از حریم اسلام، و خط مکتبی سرمشق پراهمیت بسیار جامعی برای امروز و هر زمان دیگر است. جالب این است که در آن روز وسایل ارتباط جمعی مثل امروز گسترده نبود ولی امام از جلسات مناظره دربار مأمون به عنوان یکی از مؤثرترین وسایل ارتباط جمعی آن روز بهره کافی گرفت زیرا که اخبار این جلسات به خاطر شرایط خاص حاکم بر آن در سرتاسر کشورهای اسلامی پخش می‌شد، و از این طریق نه تنها توطئه‌های تخریبی مأمون را خنثی فرمود، و او را ناکام گذاشت، بلکه جامعه اسلامی آن روز را که به دلایل گذشته در شرایط بسیار حساسی از نظر فکری و فرهنگی به سر می‌برد از انحراف رهایی بخشید.

بعید نیست یکی از دلایل متعدد پذیرش ولایت عهدی تحمیلی مأمون از سوی امام علیه السلام انجام این رسالت بزرگ باشد. به هر حال کیفیت برخورد آن حضرت با پیروان مکاتب مختلف از جهات متعددی برای ما الهام بخش است؛ از جمله:

۱- برخورد اسلام با پیروان مکتب‌های دیگر قبل از هر چیز باید برخورد منطقی باشد و تا جنگ را بر ما تحمیل نکنند دست به اسلحه نمی‌بریم و از منطق و استدلال چشم نمی‌پوشیم، اسلام در گذشته از طریق تبلیغ و منطق پیش رفته و در آینده نیز چنین خواهد بود.

«لا اکراه فی الدین قد تبیین الرشد من الغی»^۱



۲- قدرت منطق اسلام به قدری است که از منطق مکتب‌های دیگر ابدأ و اهامه ندارد، و به همین دلیل در آغاز انقلاب به همه مجال کافی داده شد تا عقاید خود را نشر دهند و پاسخ خود را بشنوند و حتی در وسایل ارتباط جمعی با سران معروف جمهوری اسلامی مناظره رویارو داشته باشند، و حتی به آن‌ها که اصلاً ایمان به خدا و مکتب انبیا نداشتند آزادی بحث داده می‌شد، هر چند متأسفانه آن‌ها از این آزادی سوءاستفاده کردند و دیدیم برنامه‌ها به شکل دیگری درآمد، توطئه‌های گوناگون شروع شد، و برنامه‌های تخریبی ادامه یافت، و آنچه که ما مایل نبودیم بشود، شد.

۳- علمای اسلام در هر زمان باید از تمام مکاتب و مذاهب باخبر باشند و بتوانند با منطق خود آن‌ها، با آنان سخن بگویند، و برتری آیین اسلام را بر هر مکتب دیگر اثبات کنند، بنابراین بحث از تمام مکتب‌ها - بدون استثنا - باید در متن دروس حوزه‌های علمی باشد.



۴- در میان علمای اسلام باید کسانی باشند که با زبان‌های زنده دنیا آشنایی داشته باشند، و بتوانند به هنگام لزوم، بدون وساطت مترجمان که گاه بر اثر ناآگاهی، و گاه اعمال غرض شخصی، مسائل را تحریف می‌کنند، با اهل زبان‌های دیگر سخن بگویند؛ و از این‌جا ضرورت تدریس زبان در کنار حوزه‌های علمی احساس می‌شود.

۵- علمای اسلام باید از وسایل ارتباط جمعی موجود در

جهان، حداکثر بهره گیری را بکنند، و صدای اسلام و تعالیم قرآن را به گوش همه جهانیان برسانند و بدیهی است این کار بدون وجود یک حکومت نیرومند اسلامی، کار بسیار مشکلی است، چرا که حکومت‌های دیگر هرگز چنین مجال و فرصتی را به پیروان مکتب اسلام نمی‌دهند، و نه تنها با سانسور شدید مانع از نشر دعوت اسلام می‌شوند که با خفقان و سلب آزادی، نفس‌ها را در سینه‌ها حبس می‌کنند.



مجموعه کتاب های ره توشه:

آستان دوست

آیین محبت

باران فضیلت

برهان قاطع

پیروز حقیقی

جلوه وصال

حکایت آفتاب

خورشید شب

در دامان مهر

شرح بی نهایت

صحیفه ی صحت

نشانی بهشت